جامعه مدنی و سیستم سیاسی اسلام

مؤلف: هادی علی
مترجم: عرفان زمردی





جامعه‌ی مدنی
و
سیستم سیاسی اسلامی

تألیف: هادی علی

ترجمه: عرفان زمردی

علی، هادی، ۱۳۳۲ -
جامعه‌ی مدنی و سیستم سیاسی اسلامی / تألیف هادی علی؛ ترجمه عرفان زمردی.-- تهران: احسان، ۱۳۸۴.
۱۱۲ ص.
ISBN: 964-356-447-9
فهرستنویسی بر اساس اطلاعات فیپا.
عنوان اصلی: سیستمی سیاسی ئیسلامیی و فردلایه‌نی.
این کتاب در سال ۱۳۸۰ تحت عنوان "ساختار سیاسی اسلام و تعدد احزاب" توسط همین ناشر منتشر شده است.
کتابنامه: ص. [۱۱۲].
۱. جامعه مدنی -- جنبه‌های مذهبی -- اسلام. ۲. اسلام و سیاست. الف. زمردی، عرفان، ۱۳۵۳ - ، مترجم. ب. عنوان. ج. عنوان: ساختار سیاسی اسلام و تعدد احزاب.
۹۰۴۱س۸۱۵ع/۲۳۱ BP ۲۹۷/۴۸۳۲
۱۳۸۱
کتابخانه ملی ایران م۸۳-۵۴۶۵

هادی علی

جامعه‌ی مدنی و سیستم سیاسی اسلامی

عرفان زمردی



نشر احسان

- ناشر: نشر احسان
- تیراژ: ۲۰۰۰ جلد
- نوبت چاپ: اول ـ ۱۳۸۴
- چاپ: چاپخانه مهارت
- شابک: ISBN: 964-356-447-9 / ۹-۴۴۷-۳۵۶-۹۶۴
- قیمت: ۷۰۰ تومان

فروشگاه شمارهٔ ۱: تهران - خیابان انقلاب ـ روبروی دانشگاه ـ مجتمع فروزنده ـ شماره ۴۰۶ - تلفن: ۶۹۵۴۴۰۴
فروشگاه شمارهٔ ۲: تهران - خیابان ناصر خسرو - کوچه حاج نایب ـ شمارهٔ ۱/۱۱ ـ تلفن: ۳۹۰۲۷۵۰

صندوق پستی: تهران ۳۸۵ ـ ۱۱۳۹۵

ترجمه‌ی این اثر را به منادیان

«دین و اخلاق، عدالت و آزادی، گفتگو و مدارا»

تقدیم می‌دارم و به آنانی که :

«از ترس شکست، سکوت و رکود را بر نگزیده‌اند»

و به همه‌ی کسانی که :

«شور جوانی را با شعور پیری در هم آمیخته و با این معجون میمون در فضای طوفان‌زا ماهرانه کشتی انسانیت را به ساحل آرامش رهنمون می‌شوند».

فهرست مطالب

مقدمه‌ی مترجم

«بشنوید ای دوستان این داستان
در حقیقت نقد حال ماست آن»

سپاس و ستایش داور دانای هستی را، و درود بی‌پایان بر روان پاک رسولان رحمت و خداوندان ایمان آفرین، بویژه حضرت رحمةً للعالمین، باد همان پیامبر رحمتی که در هیچ مکتب‌خانه‌ای و پای درس هیچ مدرسی ننشست:

یار من که مکتب نرفت و خط ننوشت
به غمزه مسئله‌آموز صد مدرس شد

با این وصف مدرسه‌ای ایجاد کرد که در مدت زمان بسیار اندکی شعاع نورانی آن تاریک‌خانه‌های شرق و غرب را در نوردید؛ به انسانیت جان تازه‌ای بخشید و تمدن عالم گستری را که به قول **«جواهر لعل نهرو»**[1] از شگفتی‌های تاریخ بشری است ایجاد نمود. و چه زیبا روزی که در غار حراء بعد از گذشت قریب به هفت قرن از قطع ارتباط آسمان و زمین بار

---

۱ - نگاهی به تاریخ جهان - جواهر لعل نهرو - جلد ۱ - صفحه ۳۱۷ الی ۳۲۲

دیگر از قضای حضرت حق، آن مهمان نازنین بر وی فرود آمد و اولین پیام پیامبری را با «اقراء» شروع نمود که نقطه‌ی آغازین تمدن عظیم اسلامی قرار گرفت. بعد از مدت زمانی که از رسالت پیامبری می‌گذشت با تحمل همه‌ی رنجها و مشقتها، راه مهاجرت درپیش گرفت و در گام اول، حکومتی را متناسب با وضعیت آن روز جامعه با پیمان اخوت میان اهل ایمان تشکیل داد؛ حکومتی که غیرمسلمانان در آن جایگاه خاصی داشتند و از آزادی کاملی برخوردار بودند. این دین تازه با حکومت به ظاهر ساده و کوچکش که در میان دو امپراتوری بزرگ ایران و روم قرار گرفته بود براساس رسالت جهانیش نمی‌توانست در این محدوده‌ی کوچک محصور بماند لذا پیامبر این دین و رئیس این حکومت باب گفتگو و دعوت را با سران دیگر کشورها گشود و نامه‌های متعددی روانه‌ی آنها نمود و به پذیرش اسلام دعوتشان کرد. اما تقدیر الهی چنین بود که پیش از گسترش این دین در شرق و غرب پیامبر خود را فرا خواند. حضرت محمد ﷺ از یک طرف پیامبر و حامل وحی بود و از طرف دیگر رئیس حکومتی بود که به خواست مردم تشکیل داده بود و هر دو را با هم و توامان داشت. در عین‌حال به گونه‌ی بسیار دقیقی این نکته را آموزش داده بود که وحی به عنوان امری مقدس بعد از وی قطع خواهد شد و آن حاکمیت دینی (وحی) که داشت به کسی بعد از او منتقل نخواهد شد اما حاکمیت سیاسی را به عنوان امری غیرمقدس و دنیوی که تابع ظروف و شرایط زمانی و مکانی خود می‌باشد؛ به مردم واگذاشت تا

هر زمان و دوره‌ای با توجه به نیاز زمان و با بهره گرفتن از عقل جمعی بهترین شیوه و مکانیزم را برای تحقق اهداف مقدس دینی بیابند.

پیامبر اسلام ﷺ تا زمانی که در مکه تشریف داشتند چون اکثریت مردم مکه با تحریک سران خود، ایشان را قبول نداشتند و نپذیرفتند هیچ اصراری بر ماندن در مکه و تشکیل حکومت و... نداشتند بلکه راهی سرزمین دیگری (مدینه) شدند که زمینه برای ایجاد حکومت یعنی خواست اکثریت مردم فراهم شده بود و بعد از خود نیز شیوه‌ی اداره‌ی جامعه و تعیین حاکم و فرمانروا برای آن را بر عهده‌ی خود مردم واگذار نمود. طبیعی است وقتی که مردم حق نصب و انتخاب حاکمان را دارند حق نظارت بر عملکرد آنها و در صورت تشخیص حق عزل آنها را نیز دارند و چه جالب حضرت ابوبکر رضی الله عنه هنگامی که توسط مردم با آن شیوه‌ی خاص که متناسب با وضعیت فرهنگی و اجتماعی آن دوره بود به خلافت برگزیده شد در اولین نطق خود با مردم چنین گفت:

«ای مردم من بر شما ولایت یافتم اما از شما بهتر نیستم اگر نیکی کردم کمکم کنید و اگر بد کردم مرا براستی باز آرید، راستی امانت است و دروغ خیانت، ناتوان شما به نزد من تواناست تا ان‌شاءالله حقش را بدو باز گردانم و توانای شما به نزد من ناتوان است تا ان‌شاءالله حق را از او بگیرم... تا هنگامی که خدا و پیغمبرش را اطاعت می‌کنم مرا اطاعت کنید و اگر عصیان با خدا و رسول کردم اطاعت من بر شما روا نیست، برخیزید

و نماز کنید خدا شما را رحمت کند.»[1]

به گفته‌ی جرجی زیدان «**اگر در مفاد این خطبه دقت شود سر پیشرفت اسلام و سرعت انتشار و حقایق عالی برجسته‌ی آن آئین مکشوف می‌گردد**»[2] نمونه‌های فراوانی از انتقادپذیری حاکمان اسلامی در تاریخ ثبت شده است که همه حکایت از پذیرش اصل حاکمیت مردم بر سرنوشت خویش دارد. آری فارغ‌التحصیلان مدرسه‌ی محمد ﷺ اینگونه دین را فهمیده بودند و به دیگران فهماندند. وضع بر همین منوال گذشت تا با واگذاری خلافت توسط حضرت حسن ؓ به معاویه دوره‌ی خلفای راشدین به پایان رسید. اما معاویه برخلاف وعده‌ی داده شده، اشتباه سیاسی بزرگی در تاریخ مسلمانان مرتکب شد و آن اینکه بعد از خود برای یزید پسرش بیعت گرفت و این‌چنین حکومت مدنی و شورایی اسلامی به حکومت سلطنتی و پادشاهی تغییر یافت، و اکثریت حاکمان بعد از یزید به استثنای چند نفری به همین شیوه عمل کردند و چون این حاکمان به شیوه‌ی خلفای راشدین با رضایت مردم به مقام حاکمیت نرسیده بودند لذا مشروعیت دینی نداشتند زیرا که یکی از شرایط مشروعیت حکومت اسلامی تائید آن توسط مردمان مسلمان و دیندار است. با این وصف تاریخ حکومت حکمای اموی و عباسی سراسر حکایت از این دارد که هر حاکمی که به حکومت می‌رسید سعی

۱- تاریخ سیاسی اسلام، د، حسن ابراهیم حسن، ترجمه ابوالقاسم پاینده ـ ج ۱ ـ صفحه ۲۲۵

۲- تاریخ تمدن اسلام، جرجی زیدان، ترجمه علی جواهر کلام ـ ج ۱ ـ صفحه ۴۱

وافری می‌کرد به هر شیوه‌ای که بوده رضایت مردم را جلب کند و از آنها بیعت بگیرد تا مشروعیت بیابد که این خود مبین این واقعیت است که نقش مردم در حکومت امری غیرقابل انکار و پذیرفته شده بوده است.

بشر به حکم تجربه‌ی خود که قامتی به درازای تاریخ دارد و متعلق به یک ملت و... نیست، دریافته است که «جامعه‌ی مدنی» بهترین شیوه‌ی اداره‌ی جامعه می‌باشد. گرچه تعاریف متفاوتی از آن ارائه شده است[۱] اما می‌توان با زبانی ساده جامعه‌ی مدنی را این‌گونه توصیف کرد؛ جامعه‌ای که تمام امورات آن بر پایه‌ی اراده‌ی مردم و به خواست آنها می‌چرخد لذا مردم خود توافق می‌کنند و قانونی را برای اجراء برمی‌گزینند یا وضع می‌کنند حاکمانی را هم مأمور اجرای آن می‌نمایند و هر وقت که اراده کردند می‌توانند آن را تغییر دهند و حاکمان را عزل نمایند، در این جامعه، انسان، آزاد و دارای حق انتخاب است و همه‌ی انسانها با هر عقیده، زبان و نژاد متفاوتی از حقوق شهروندی یکسانی برخوردار هستند. البته در هر حال باید حقوق همه‌ی افراد جامعه را رعایت کنند پس جامعه‌ی مدنی جامعه‌ای است که قانون در آن حاکمیت دارد. اگر اکثریت جامعه بر نظری توافق کردند جامه‌ی قانونی بر تن خواهد کرد و همه ملزم به رعایت آن هستند، و اقلیت هم حق معارضه‌ی سیاسی دارد به این معنی اگر فلان قانون را به مصلحت نمی‌داند می‌تواند بر آن انتقاد کند و این حق آنهاست هیچ‌کس تحت هیچ نام و نشانی و با هیچ بهانه‌ای

۱- جامعه‌ی مدنی و جوانان، جمعی از نویسندگان، نشر قطره، صفحه ۵ الی ۴۸

حق ندارد که این حق را سلب کند و نادیده بگیرد ولی مبنای عمل همان نظر اکثریت است. اگر توانست نظر اکثریت را برای تغییر آن جلب کند آن قانون تغییر می‌یابد. به عنوان مثال اگر جامعه‌ای اکثریت آن توافق کرده‌اند که قاتل باید قصاص شود این شکل قانون به خود می‌گیرد و طبعاً باید اجراء گردد که عکس آن هم صادق است ولی همزمان باید این امکان برای اقلیت فراهم باشد که با استفاده از روشهای قانونی نظر و قانون دیگری را خواستار شوند. چنان که پیداست سیستم جامعه‌ی مدنی یا دمکراسی یک روش برای اداره‌ی جامعه است نه یک عقیده و ایدئولوژی خاص بلکه روشی است که همگان با هر ایدئولوژی و عقیده‌ای که دارند می‌توانند از طریق این روش، نظرات خود را از ابتدا به صورت قانون درآورده و در مرحله‌ی بعد آن را اجراء کنند و نیز به این بستگی دارد که هر کس یا هر گروهی چه اندازه توان و توشه همراه دارد تا نظر اکثریت را با خود همراه کند. در مقام تشبیه چون خیابان عریض و طویلی می‌ماند که می‌توان از این خیابان هم با پای پیاده عبور کرد هم با دوچرخه و هم چهار چرخه و بالاتر از آن، مشروط بر اینکه قواعد و قوانین عبور و مرور را رعایت کرد که در غیر این‌صورت با چراغ قرمز ناظران بر اجرای قانون روبرو خواهد شد و چنین است هر کس یا گروهی که چیزی در انبان نداشته باشد یا توان رقابت سالم با رقیبان را نداشته باشد از آزادی هراسناک است و سعی در برهم زدن قواعد بازی دارد. لذا آنهائی که معتقد به آزادی بشر در تعیین سرنوشت خویش نیستند و مردم

را چون گله‌ای می‌پندارند که نیازمند چوپانی آنان هستند از بیخ و بن با جامعه‌ی مدنی مخالف‌اند زیرا جوهره‌ی جامعه‌ی مدنی پذیرش اصل آزادی است و این است که توانگران (صاحبان دیدگاه‌های قوی برای اداره‌ی جامعه) همواره خواستار آزادی هستند. بدین‌ترتیب در جامعه‌ی مدنی در پرتو «خرد جمعی» میزان خطای بشری به حداقل ممکن می‌رسد چراکه انسان همواره در معرض:

الف: نسیان و فراموشکاری　　　　ب: اشتباه و خطا

خواهد بود. چه خوش گفت شیرین سخن شیرازی، حافظ (رح)

دوش رفتم به در میکده خواب آلوده

خرقه، تر دامن و سجاده شراب آلوده

و این حکم کلی است که همه‌ی انسانها را (به استثنای پیامبران در موارد دریافت، ابلاغ و عمل به وحی) در بر خواهد گرفت. اصلاً انسان بودن انسان به این ویژگیهاست کسی که عاری از این دو عیب است خداست و بس **«لا یَضِلُّ رَبّی وَ لاَیَنسَی»** «پروردگار من به خطا نمی‌رود و فراموش نمی‌کند» این یکی دیگر از پایه‌های پذیرش جامعه‌ی مدنی است. یعنی باور داشتن به اصل «جایزالخطا» بودن انسان. با توجه به مطالب ذکر شده اسلام بعنوان یک دین مقدس که ثوابت و متغییرات در دین را مشخص کرده است نه تنها با جامعه‌ی مدنی به عنوان بهترین شیوه‌ی

تجربه شده‌ی بشر که تاکنون به آن رسیده است هیچ تضادی ندارد بلکه مسلمانان می‌توانند بدون احساس ناامنی در ایمان و عقیده‌ی خود از شیوه‌ی جامعه‌ی مدنی برای صورت قانونی بخشیدن به اهداف عالی دین و اجرای آن استفاده نمایند. مسلمانان نباید این تجربه‌ی بشری را که خود سهم عظیمی در دست یافتن به آن داشته‌اند، نادیده بگیرند. بین دین و جامعه‌ی مدنی تعارضی ایجاد نخواهد شد زیرا حکومت ریشه در جامعه و میان مردم دارد. اگر این مردم دین را به رغبت پذیرفتند دیگر جامعه‌ای دینی خواهند داشت لذا حکومت آنها هم حکومتی دینی و مدنی خواهد بود سیاست آنها، اقتصاد آنها و... همه و همه منبعث از دین خواهد بود و عکس آن هم صادق است. یعنی اگر مردم یک جامعه با رغبت خود غیر دین را برگزیدند دیگر جامعه‌ای غیردینی خواهند داشت و به تبع آن حکومت و همه‌ی اجزای جامعه هم غیردینی خواهد شد پس «تفاوت اصلی حکومت‌های دینی و غیردینی نه در شکل آنها که در غایت آنهاست».[۱] اگر اقلیتی دیندار در چنین جامعه‌ای زندگی کنند وظیفه‌ی آنها جنگ و دعوا راه انداختن و به زور مردم را وادار به قبول دین و احکام آن نمودن نیست چرا که «اگر پروردگارت می‌خواست، تمام مردم کره‌ی زمین جملگی (بصورت اضطرار و اجبار) ایمان می‌آوردند (اما ایمان اضطراری و اجباری به درد نمی‌خورد).... آیا تو می‌خواهی مردمان را مجبور سازی که ایمان بیاورند؟ (این کار نه صحیح و سودمند است و نه

۱- مدارا و مدیریت، عبدالکریم سروش (تحلیل مفهوم حکومت دینی) صفحه ۳۷۵

از دست تو ساخته است)» (یونس / ۹۹)[1] بلکه وظیفه‌ی آنها تبلیغ با حکمت و روش نیکو و حسنه است و لاغیر تا زمانی که اکثریت مردم را با خود و دیدگاه خود همراه ننموده‌اند همچنان در اقلیت خواهند ماند و نباید انتظار داشته باشند دیدگاه اقلیتی آنان صورت قانونی بگیرد. نکته‌ی دیگری که ضروری است اجمالاً پیرامون آن توضیحی داده شود نظریه‌ی جدائی دین از سیاست است. این نظریه در ظرف تاریخی خاصی مطرح شد که بدون در نظر گرفتن تاریخچه‌ی ظهور آن نمی‌توان تحلیلی دقیق در این زمینه ارائه داد. اجمالاً در اروپا رهبران کلیسا به نام خدا و به نام دین (دین حضرت مسیح علیه‌السلام که به اعتقاد مسلمانان تحریف شده است) افکار و نظرات خود را به اجبار بر مردم تحمیل نمودند مانع پیشرفت علم و تکنولوژی و... می‌شدند رنسانس (دوره پیشرفت و رهائی اروپا از چنگال کلیسا) با همه‌ی مخالفت‌های اربابان کلیسا اتفاق افتاد و مردم اروپا موفق به مغلوب کردن کلیسائیان شدند به تعبیر دیگر سیاست و علم و تکنولوژی بر دین (البته دینی که به آنها معرفی شده بود) غلبه یافت و آن را به حاشیه راند بعد از این گفتند دین باید از عرصه‌ی حیات سیاسی، اجتماعی و... جدا باشد. البته حق هم داشتند چرا که از یک طرف دین کلیسائیان فقط به جوانب روحی زندگی اهمیت می‌داد از طرف دیگر اربابان کلیسا خواسته‌های فطری سرکوب شده‌ی خود را با هوی و

۱- وَلَوْ شَآءَ رَبُّكَ لَآمَنَ مَنْ فِی ٱلْأَرْضِ كُلُّهُمْ جَمِیعاً أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ ٱلنَّاسَ حَتَّیٰ یَكُونُوا مُؤْمِنِینَ

آرزوهای نفسانی در هم آمیخته به نام دین بر مردم تحمیل کردند لذا طبیعی بود که پیشرفت علم و تکنولوژی مستلزم حذف دین در عرصه‌ی حیات سیاسی، اجتماعی باشد. اما امروزه برخی‌ها بدون در نظر گرفتن تفاوتهای دین اسلام با دین معرفی شده در اروپا و بدون در نظر آوردن تفاوت فرهنگی و... دو جامعه‌ی اسلامی و مسیحیت همان نسخه را در اینجا تجویز می‌کنند. دشمنان مسلمانان نیز هر روز در پی دامن زدن به این مطالب هستند و هر بار با عناوین مختلفی وارد می‌شوند که اخیراً (اسلام سیاسی) اصطلاح متداولی در این راستا شده است تا بدین شکل هر چه بیشتر بتوانند ثروتهای ما را به تاراج ببرند و اگر کسی دم برآورد با این سخن که شما در سیاست دخالت نکنید مبادا دین مقدس و لباس تقوی و دینداریتان به چرک سیاست‌آلوده شود!!؟ او را ساکت می‌کنند.

گویی ما دو راه بیشتر نداریم یا دین را انتخاب کنیم و در گوشه‌ای سر در گریبان خود فرو بریم و آنان هر چه را به تاراج می‌برند، ببرند و ما در سیاست دخالت نکنیم یا خیر در سیاست دخالت کنیم ولی از دین (سرچشمه‌ی هویت) خود دست بشوئیم که در هر دو حال در دام آنها گرفتار شده‌ایم. راستی اگر در امور دولت و حکومت دخالت کردن، و با دولتمردان ظالم و غارتگران اموال مردم و حکمرانان مفسد و مستکبر، در افتادن خلاف دین باشد! پیامبران که محور دین هستند چگونه وقت گرانبهای خود را صرف مبارزه با مستکبرین ظالم و حکومتهای طاغی می‌نمودند؟ آیا واقعاً می‌شود درباره‌ی ابراهیم پیامبر ﷺ سخن گفت و از

رویارویی و مقابله‌ی او با دستگاه فاسد نمرود چشم پوشید!؟ آیا بررسی حیات حضرت موسی ﷺ بدون در نظر گرفتن جنگ وی با فرعون طاغی ممکن است؟! آیا بررسی ابعاد نهضت جهانی حضرت محمد ﷺ بدون در نظر آوردن غزوات و جنگهای پی در پی وی با سران و مشرکان قریش و... ناقص نخواهد بود؟! مگر سیاست چیز بدی است که باید از آن دوری گزید؟! اگر زشت و ناپسند است چرا این استادان اخلاق! و دلسوزان دین! آن را برای خود تجویز می‌کنند و روا می‌پندارند؟!

آری اگر سیاست عبارت است از کلاه‌برداری و حقه‌بازی و استعمار و استثمار از نوع قدیم و جدید آن و.... حقا که اسلام از آن بدور می‌باشد و مسلمانان باید از آن پرهیز کنند. و این قبا تنها شایسته‌ی قامت رعنای حضرات است!! پیشکش و مبارکشان باد!!

اما تعبیر ما از سیاست چنین است «سیاست از جهت نظری دانشی است که اهمیت و منزلت خاص خود را داراست و از نظر عملی شغل و حرفه‌ای است که به خاطر ارتباط با اداره‌ی هر چه بهتر امور مردم ـ از ارزش و منافع بسیار برخوردار است»[۱] لذا وقتی سیاست عبارت از حرفه‌ای که در پی هر چه بهتر اداره کردن امور مردم است. چگونه می‌توان گفت دین از آن جداست؟ چگونه دینی است که نباید در مسائل سیاسی ـ اجتماعی ـ اقتصادی ـ فرهنگی ـ تربیتی و... دخالت کند؟ پس در چه چیزی دخالت می‌کند؟! از این نظر چه تفاوت ذاتی بین مسائل

۱ـ فقه سیاسی، د، یوسف قرضاوی، ترجمه عبدالعزیز سلیمی ـ صفحه ۱۵۵

سیاسی و... وجود دارد؟ امروز با این منطق می‌گویند دین نباید در مسائل سیاسی دخالت کند و فردا با همین منطق سخن از عدم دخالت در مسائل دیگر خواهند گفت.

آدمی با اندک دقتی در مفاهیم بنیادین اسلامی درمی‌یابد که اسلام، فرد مسلمان را با اندیشه، عقیده و اخلاق خاصی پرورش می‌دهد و از وی رعایت پاره‌ای احکام و قواعد و قوانین را می‌طلبد که خود روشی سیاسی پیش روی انسان مسلمان می‌گذارد که عدول از آنها به منزله‌ی گناه و خطا محسوب می‌شود. کسی که غرق در اقیانوس آبی توحید است (**لا اله الا الله**) گویی در دریای سیاست شنا می‌کند و با هر بار دست زدن دست ردی بر سینه‌ی طاغوتیان پیش روی خود می‌زند و گامی دیگر به ساحل امن و امان نزدیک می‌شود. ساحلی که دیگر هیچ‌کس ـ نه خود و نه دیگران را ـ جز او بزرگ نمی‌شمارد (الله اکبر). آری پذیرش توحید، سیاستی پیش‌روی ما قرار می‌دهد که نتیجه‌ی آن طرد طاغوت و ستمگران است.

«وَ لَقَدْ بَعَثْنَا فِی کُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولاً أَنِ ٱعْبُدُواْ ٱللَّهَ وَ ٱجْتَنِبُواْ ٱلطَّٰغُوتَ» (نحل/۳۶) «ما به میان هر ملتی پیغمبری را فرستاده‌ایم (و محتوای دعوت همه‌ی پیغمبران این بوده است) که خدا را بپرستید و از طاغوت (شیطان، بتان، ستمگران و....) دوری کنید (پیغمبران دعوت به توحید کردند و مردمان را به راه حق فرا خواندند).»(۱)

۱- در ترجمه‌ی آیات قرآنی به خاطر دقت خاصی که لازم است و بضاعت علمی اینجانب از تفسیر نور، نوشته‌ی دکتر مصطفی خرمدل استفاده شده است.

هنگامی که فرعون خود بزرگ بین از سر غرور به همراهان ساحر خود که به خالق خویش ایمان آوردند گفت:

«قَالَ آمَنتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ» (طه / ۷۱) «آیا پیش از آنکه من به شما اجازه دهم بدو ایمان آوردید» از سر تکبر هیچ حرکتی بدون اجازه‌ی خود را برنمی‌تافت و به تهمت و تهدید دست یازید چنان‌که رسم همه‌ی مستکبرین تاریخ بوده و هست.

«بیگمان دستهایتان و پاهایتان را عکس یکدیگر قطع می‌کنم، و شما را بر فراز شاخه‌های درختان خرما به دار می‌آویزم» (طه / ۷۱)

اما ایمان آورندگانی که هم‌اینک به جرگه‌ی اهل توحید پیوسته‌اند در کمال آرامش گفتند: آن جمله‌ای را که سر دفتر سیاست اهل ایمان در مقابل مستکبرین ظالم و طاغی شد.

«قَالُوا۟ لَن نُّؤْثِرَكَ» (طه / ۷۲) «گفتند ما هرگز تو را بر نمی‌گزینیم»

از این به بعد نه تنها فرعون را بزرگ نشمردند بلکه وی و همه‌ی تهدیداتش را حقیر و زودگذر دانستند.

«فَاقْضِ مَآ أَنتَ قَاضٍ إِنَّمَا تَقْضِي هَـٰذِهِ ٱلْحَيَوٰةَ ٱلدُّنْيَا» (طه / ۷۲)

«پس هر فرمانی که می‌خواهی صادر کنی، صادر کن (و آنچه می‌خواهی بکن، که باکی نیست اما بدان) تو تنها می‌توانی در زندگی این جهان فرمان بدهی (و قدرت فرمان دهی تو از دائره‌ی این دنیا فراتر نمی‌رود و زود باشد که طومار تو و امثال تو در پیچیده خواهد شد)»

کتاب حاضر تحت عنوان «**سیستمی سیاسی ئیسلامی و فره لا یه**

نی» اثر استاد هادی علی که هم‌اکنون در پست وزارت دادگستری در حکومت اقلیمی کردستان (هه و لیر) مشغول خدمت است، در سلسله مقالاتی به این مباحث پرداخته است. نگارنده با کسب اجازه‌ی کتبی از نویسنده‌ی کتاب و به امید اینکه ترجمه‌ی این اثر باب گفتگو و تجزیه و تحلیل بیشتر در این زمینه را فراهم کند، به ترجمه‌ی آن اقدام کرد با همه‌ی دقتی که انجام گرفته قطعاً ترجمه‌ی این اثر عاری از اشکال نیست از همه‌ی خوانندگان نکته‌سنج مصرانه درخواست می‌شود که در صورت مشاهده‌ی هرگونه اشتباهی از راهنماییهای مشفقانه‌ی خویش دریغ نورزند و از طریق ناشر یا هفته‌نامه‌ی وزین سیروان (سنندج) که مبادرت به چاپ سلسله مقالات این مجموعه نموده است، مترجم را در جریان قرار دهند تا در چاپهای بعدی و آثار دیگر مورد استفاده واقع شوند در پایان از همه‌ی عزیزانی که هر کدام به نحوی در تصحیح و تدقیق این مجموعه بنده را یاری نمودند سپاسگزارم و توفیق همه را از پروردگار مهربان مسئلت می‌نمایم.

عرفان زمردی

پاوه - ۷۹/۱۰/۲۶

* * * *

مقدمه‌ی مؤلف

سیستم سیاسی اسلام در طول بیش از یک هزار سال، پیوسته با واقعیت زندگی جوامع خود روبرو بوده و توانسته است خود را با شرایط متغیر و موقعیت‌های متفاوت وفق دهد؛ در همان حال از تجارب و شیوه‌های حکومت ـ داری جوامع پیرامون خود سود جسته است. علت اساسی موفقیت اسلام در این عرصه‌ی مهم این است که به لحاظ تئوریک «ثوابت» و «متغیرات» در دین را معین کرده است؛ بدین‌معنی که برای تشکیل دولت و امور حکومتی و دستگاههای وابسته به آن تنها پایه‌ها و اصول کلی را تعیین نموده ولی مکانیزم و راهکار تحقق آن اصول را به خود انسان (و عقل و تجربه‌ی وی) واگذار نموده است برای اینکه در هر عصر و زمانه‌ای به تناسب ظروف و شرایط موجود، مکانیزم و راهکار لازم برای تحقق آن اصول را بیابد.

در دنیای کنونی، زندگی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جوامع در سراسر جهان متحول گشته و شرایط و موقعیت جدیدی ظهور و بروز نموده است؛ به نسبت آن نیز سیستم سیاسی تحول شگرف یافته تا توان

پیشبرد امور زندگی و اجتماع را داشته باشد. بسیار روشن است که در مغرب زمین گام‌های مؤثر و مطلوبی در این زمینه برداشته شده است؛ زیرا توانسته‌اند از شیوه‌های دمکراتیک در انتخابات و تعدد احزاب و انتقال قدرت در زندگی سیاسیشان استفاده کرده به آنها عمل نمایند به همین علت در سطح بسیار مطلوبی امور جوامعشان را پیش برده‌اند و ملتهایشان را از جنگ‌های داخلی، کودتاهای نظامی، شیوه‌های افراطی، استبداد و دیکتاتوری حفظ کرده‌اند.

اکنون می‌خواهیم بپرسیم که آیا اسلام همانند دوران خلفای راشدین(رضی‌الله‌عنهم) و چند قرن بعد از آنها نیز که دارای سیستم پیشرفته‌ی سیاسی ـ با توجه به موقعیتی تاریخی که داشت ـ بود آیا امروزه هم می‌تواند خود را با تحولات موجود وفق دهد و قدرت و توان خود را به منصه‌ی ظهور برساند و حامل و پیام‌آور امنیت و آرامش برای جوامعش باشد؟

در جواب پرسش فوق می‌توانیم با اطمینان خاطر بگوئیم؛ آری، اسلام می‌تواند خود را با تحولات زمانه وفق داده و به صورتی مثبت و ایجابی با شرایط جدید و فعلی معامله کند و از ابزار و روش دمکراسی مغرب زمین، بهره برگیرد و با دمیدن روح اسلامی در آنها به اصول عمومی سیستم سیاسی خود جامه‌ی عمل بپوشاند و در همان حال جوامعش را از آفات فلسفه‌ی مادی و خودپرستی و برآوردن بی‌قید و شرط هواهای نفسانی و از دست دادن ارزشهای معنوی مصون بدارد. (آن چیزی که جوامع غربی

به شدت بدان مبتلا گشته‌اند و امروز بسیاری از متفکران و اصحاب رأی و نظر از آن به عنوان فاجعه‌ای بشری یاد می‌کنند و در پی علاج و چاره برای آن هستند) اما آنچه جای تعجب است این است که لائیک‌ها و لیبرالها بعید می‌دانند که اسلام دارای چنین سیستمی سیاسی باشد که بتواند در این زمان به شیوه‌ای عصری (متناسب با عصر و زمانه) امور اجتماعاتش را پیش برده، عدالت، آزادی و اسباب آسایش و آرامش مناسب را برایشان فراهم آورد؛ چرا که دیدگاهشان درباره‌ی اسلام همان دیدگاه غربیها درباره‌ی دین و آیین است در حالی که اسلام دینی به مفهوم اروپایی آن نیست یعنی تنها به جوانب روحی و اخلاقی و ارتباط بین خدا و انسان اهمیت دهد و از سزا و پاداش روز قیامت سخن بگوید بلکه اسلام در کنار همه‌ی اینها اهمیت ویژه‌ای برای زندگی دنیایی و امورات حکومتی قائل است. دست‌کم به لحاظ تئوریک اصول سیستم سیاسی را مشخص نموده است و از طرفی دیگر نگاهی به تاریخ اسلام از ابتدای ظهورش تا اوایل قرن بیستم این حقیقت را ثابت می‌کند که اسلام در مقام عمل، دولت و حکومت ایجاد کرده و به مدت چند قرن به شیوه‌های مختلف امور بخش عظیمی از جهان را اداره می‌کرده است؛ در بعضی مواقع به لحاظ سیاسی، علمی و اقتصادی در مقایسه با ممالک بیرون از سیطره‌ی مسلمانان در اوج قله‌ی پیشرفت بوده است. البته ممکن است بعضی از اسلام‌گرایان از چنین مباحثی انتقاد کنند خصوصاً مسئله‌ی تعدد احزاب و سود جستن از شیوه‌های دمکراتیک و تغییر و انتقال قدرت؛ این‌گونه انتقادها از آنجا

نشأت گرفته است که نوعی بدگمانی و بدبینی به صورتی عمومی نسبت به غربی‌ها و اروپائی‌ها (و عدم اطمینان به آنان و اظهارات به ظاهر دلسوزانه‌شان) وجود دارد که آن هم نتیجه‌ی مقابله آنان با اسلام و مستعمره کردن ممالک اسلامی به مدت دهها سال و حمایت از رژیم‌های دیکتاتوری در این ممالک و همچنین نتیجه‌ی سرپوش گذاشتن بر ظلم و نابرابری که در حق ملت‌های مسلمان و حرکت‌ها و جنبش‌های اسلامی مرتکب شده‌اند می‌باشد.

از طرف دیگر بیشتر جنبش‌های اسلامی در سایه‌ی حکومت‌های دیکتاتوری زندگی می‌کنند در همان حال جوامع مسلمان از جو و فضای آزاد و تعدد احزاب و دمکراسی بی‌نصیب هستند (و آن را تجربه نکرده‌اند). به همین خاطر است که اسلام‌خواهان ـ جز در معدود ممالکی ـ هنوز در مرحله‌ی دعوت و پروردن اعضاء و هواداران خود هستند و بیشتر به شیوه‌های نهانی و زیرزمینی عمل می‌کنند (که در نتیجه‌ی آن نوعی جزم‌اندیشی و بدبینی و عدم اعتماد ایجاد می‌شود) و البته معلوم است که آن مرحله بیشتر جنبه‌ی عقیده و عبادت و اخلاق را دربرمی‌گیرد که آن هم عرصه‌ی ثوابت و نصوص شرعی است که قرآن و سنت مستقیماً آن را ارائه می‌کند. ولی عرصه‌ی سیاست و حکومت بیشتر عرصه‌ی متغیرات و مصالح را در برمی‌گیرد و تنها اصول اساسیش ثابت و مشخص شده‌اند؛ از آن به بعد عرصه و میدان اجتهادات است و پیوسته و مداوم آراء جدید و اسباب و راهکار معاصر را می‌طلبد. تلاش ما در این

کتاب بر این بوده است که اجمالاً اصول اساسی سیستم سیاسی و تعدد احزاب از دیدگاه اسلام را در دو بخش توضیح و ارائه نمائیم به آن امید که باب تجزیه و تحلیل این‌گونه مباحث از جانب تحلیل‌گران و صاحب‌نظران به هدف افزایش آگاهی سیاسی مناسب درباره‌ی اسلام و اصول آن در میان روشنفکران ملتمان گشوده شود.

هادی علی

اصول سیستم سیاسی اسلام

(۱)

«اصول سیستم سیاسی اسلام»

یکی از واقعیات بدیهی که نزد همگان آشکار می‌باشد این است که اسلام برنامه‌ی گسترده و عمومی زندگی است. کسی که آشنائی با اسلام داشته باشد و با دیدی منصفانه به آن بنگرد، به خوبی این حقیقت را می‌پذیرد که اسلام عقیده و زندگی، دنیا و قیامت، روح و جسم، آئین و حکومت و همچنین زمینه‌های اقتصادی، روشنفکری، اخلاق و قانون و به عبارتی تمام جوانب زندگی آدمی را دربرمی‌گیرد. اسلام در زمینه‌هائی که ثابتند و از تغییرات زمان و مکان متأثر نمی‌شوند چون عقاید، عبادات و اخلاق به صورت گسترده‌ای سخن گفته و تمام ریزه کاریهای آن را روشن کرده است. ولی در زمینه‌هائی که متغیرند و از تغییرات زمان و مکان تأثیر می‌پذیرند چون سیستم سیاسی، تنها پایه‌ها، اصول و اهداف عمومی را معین کرده و کیفیت تحقق آن اصول و یافتن راهکارهای مناسب آن را به خود انسان واگذار کرده است، تا در پرتو اصول عمومی در هر موقعیت و در هر عصری برنامه‌ی مناسبی برای تحقق آن اصول بکار گیرد. این ایده از منظری عمیق و گسترده نشأت گرفته که «نظریه

الاستخلاف»[۱] نامیده می‌شود که پایه‌ی اصلی فلسفه‌ی سیاسی اسلام است و بر دو نکته‌ی اساسی پایه‌ریزی شده است:

الف) ایمان به وحدانیت خداوند به عنوان خالق و پروردگار و رب‌الارباب همه‌ی مخلوقات جهان که شریک و همتایی ندارد و قرآن و قانون او مافوق همه چیز است.

ب) انسان به واسطه‌ی عقل، آزادی و مسئولیت و به عنوان حامل امانت در زمین تکریم شده ﴿وَ لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِيَ آدَمَ﴾ بر این اساس از جانب خدای متعال حقوقی به وی ارزانی شده است که هیچ قدرت و توانی حق تحریم آنها را ندارد چون حق حیات، حق کار کردن، حق تشکیل خانواده، حق سکونت، حق مهاجرت و مسافرت، حق تصرف در اموال خود، حق تعلیم و دانش‌اندوزی و حق انتخاب آزادانه‌ی عقیده و باور و غیره....

سیستم سیاسی اسلامی از این منظر عمیق و گسترده نشأت گرفته و بر پایه‌ی این اصول عمومی و همگانی پی‌ریزی شده است.

۱) حاکمیت قانون:

قانون و شریعت، مافوق دستورات حکومتی و دولتمردان می‌باشد. آیات و احادیثی چند مؤید این نکته هستند برای نمونه «**فَلَا وَ رَبِّكَ لَايُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَايَجِدُواْ فِيَ أَنفُسِهِمْ حَرَجاً مِّمَّا قَضَيْتَ وَ يُسَلِّمُواْ تَسْلِيماً**» (نساء ۶۵). «اما، نه!... به

۱- نظریه الاستخلاف / الحریات العامه فی الدوله الاسلامیه. راشد الغنوشی

پروردگارت سوگند که آنان مؤمن به شمار نمی‌آیند تا تو را در اختلافات و درگیریهای خود به داوری نطلبند و سپس ملالی در دل خود از داوری تو نداشته و کاملاً تسلیم (قضاوت تو) باشند» همچنین در این باره پیامبر خدا ﷺ می‌فرماید: «تَرَكتُ فيكُمْ ما انْ تَمسَّكْتُمْ بِهِ لَنْ تَضِلُّوا أبداً كتابَ اللهِ و سُنَّتِي» در حقیقت حکومتی که پیامبر اسلام ﷺ با مرکزیت مدینه تشکیل داد اولین دولت قانونی در تاریخ بشر بود که مبدأ قضاوت را حاکمیت قانون (الشرعیه) دانسته است؛ یعنی مسئولیت و پاسخگوئی دولتمردان در مقابل قانون که پیش از آن دولتمردان به هیچ قانون و دستوری گردن نمی‌نهادند بلکه استبدادی بودند.

۲) شورا و مشورت :

برنامه‌هائی که برای پیشبرد امور عمومی در دولت اسلامی اجرا می‌شود از طریق شوری به انجام می‌رسند پروردگار متعال در قرآن‌کریم می‌فرماید:

«يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوٓاْ أَطِيعُواْ اللهَ وَ أَطِيعُواْ ٱلرَّسُولَ وَ أُوْلِي ٱلْأَمْرِ مِنكُمْ فَإِنْ تَنٰازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللهِ وَ ٱلرَّسُولِ إِنْ كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللهِ وَ ٱلْيَوْمِ ٱلْأٰخِرِ ذَٰلِكَ خَيْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِيلاً» (نساء ۵۹)

ترجمه: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید از خدا (با پیروی از قرآن) و از پیغمبر (خدا محمد مصطفی با تمسک به سنت او) اطاعت کنید، و از کاردان و فرماندهان مسلمان خود فرمانبرداری نمائید (مادام که دادگر و

حقگرا بوده و مجری احکام شریعت اسلام باشند» و اگر در چیزی اختلاف داشتید (و در امری از امور کشمکش پیدا کردید) آن را به خدا (با عرضه به قرآن) و پیغمبر او (با رجوع به سنت نبوی) برگردانید (تا در پرتو قرآن و سنت حکم آن را بدانید چرا که خدا قرآن را نازل و پیغمبر آن را بیان و روشن داشته است باید چنین عمل کنید) اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان دارید این کار (یعنی رجوع به قرآن و سنت) برای شما بهتر و خوش فرجام‌تر است».

اطیعوا الله: یعنی از طریق قرآن

اطیعوا الرسول: یعنی از طریق سنت و فرمایش‌های پیامبر ﷺ

و اولی الامر منکم: یعنی اهل شورا یا اهل حل و عقد که متشکل از علما و اندیشمندان و اندیشوران فکری، سیاسی و اجتماعی می‌باشد.

شورا ویژگی عمومی و اساسی جامعه‌ی اسلامی و دولت اسلامی است که در همه‌ی زمینه‌های زندگی بایستی مدنظر باشد قرآن هم صریحاً آن را تائید می‌کند تا جائی که یکی از سوره‌های قرآنی (الشوری) نامیده شده است و با این آیه‌ی مهم جامعه‌ی اسلامی را توصیف می‌کند:

(وَٱلَّذِينَ ٱسْتَجَابُواْ لِرَبِّهِمْ وَ أَقَامُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَ أَمْرُهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ) (شوری ۳۸)

ترجمه: «و کسانیند که دعوت پروردگارشان را پاسخ می‌گویند و نماز را چنان که باید می‌خوانند و کارشان به شیوه‌ی رایزنی و بر پایه‌ی مشورت با یکدیگر است و از چیزهایی که بدیشان داده‌ایم (در کارهای

خیر) صرف می‌کنند.»

به خاطر اهمیت شوری و مشورت آن را در میان دو ویژگی اساسی جامعه‌ی اسلامی یعنی نماز خواندن و انفاق کردن ذکر کرده است.

۳) حاکمیت ملت (حق تعیین سرنوشت) :

قدرت سیاسی در دولت اسلامی از آن ملت است آن هم در سه میدان اساسی **(التولیه و العزل و الرقابه)** یعنی عزل و نصب دولتمردان و نظارت بر کار حکومت به عهده‌ی جامعه‌ی اسلامی است. این اصل مهم در سیستم سیاسی دولت اسلامی است که خلفای راشدین به آن عمل کرده‌اند و به دلیل پذیرش این اصل مهم پیامبر خدا ﷺ بعد از خود کسی را که به عنوان حاکم سیاسی تعیین نفرمودند؛ این بود که مهاجرین و انصار و اهل شورای مسلمانان در مدینه پیش از خاک ـ سپاری پیکر مبارک پیامبر گرامی ﷺ مستقیماً در **«سقیفه بنی‌ساعده»** گرد آمدند و حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه را به عنوان خلیفه و رئیس حکومت انتخاب نمودند و بعد از آن در مسجد مدینه مسلمانان با وی بیعت نمودند و رضایت خود را در حق وی به عنوان جانشین پیامبر و فرمانروای مسلمانان اعلام نمودند.

حضرت ابوبکر رضی الله عنه پیش از وفاتش نکته‌ی مهمی در این خصوص به مسلمانان فرمودند: «**إِنَّ اللهَ قَدْ رَدَّ عَلَيْكُمْ أَمْرَكُمْ فَأْمُرُوا مَنْ أَحْبَبْتُمْ**»(۱)

۱ـ التعدد السیاسیه فی الدوله الاسلامیه / دکتر صلاح الصاوی صفحه ۳۱

خداوند حق تعیین فرمانروا و حاکم را به شما بازگرداند (حق تعیین سرنوشت) پس کسی را که دوست دارید و می‌پسندید به عنوان امیر انتخاب کنید... بعد از وفات ابوبکر صدیق ﷺ مسلمانان با حضرت عمر ﷺ به عنوان خلیفه بیعت کردند و او را برگزیدند. همچنین خلیفه‌ی سوم و چهارم (رضی‌الله‌عنهما) بر همان اساس انتخاب شده و عمل نمودند حقیقت آنست که وجه تسمیه‌ی خلفای راشدین به این نام (راشدین) اینست که از راه رضایت امت انتخاب شده‌اند. حکومت اسلامی در این مورد در تاریخ سیاسی جهان که حق انتخاب حاکم و به عبارتی حق تعیین سرنوشت را به خود مردم سپرده، پیش‌دستی کرده است.

۴) استقلال قوه‌ی قضائیه :

قوه قضائیه در سیستم سیاسی اسلامی دارای احترام و از استقلال کاملی برخوردار است. جز شریعت و قانون الهی هیچ قدرتی دیگر مافوق آن نیست. تمامی شهروندان جامعه‌ی اسلامی در پیشگاه قضا (نسبت به آنچه انجام می‌دهند) مسئول و پاسخگو هستند. هیچ‌کس در هر مقامی که باشد در پیشگاه قضا هیچ‌گونه مصونیتی ندارد حتی رئیس حکومت و خلیفه‌ی مسلمانان هم در بسیاری موارد چون هر فرد معمولی دیگری در

صحن دادگاه حاضر شده‌اند. در زمان‌های مختلف حکم اسلامی استقلال و احترام دادگاه‌ها حفظ شده و همین عامل، در نظارت و بازخواست کردن دولتمردان تأثیر بسزائی داشته است. دور و نزدیک، دوست و دشمن به این حقیقت اذعان دارند که نمونه‌های آن را در تاریخ اسلامی به وفور می‌توان یافت.

۵) الحسبه :

دستگاهی نظارتی عمومی است که حکومت اسلامی بایستی آن را تشکیل دهد. جهت امر به معروف زمانی که عملی نمی‌شود و نهی از منکر زمانی که آشکارا روی می‌دهد به یمن وجود چنین دستگاهی عمومی، جامعه‌ی اسلامی و حکومتش از انحراف مصون می‌ماند. الحسبه بدین معنی گرچه یکی از وظایف حکومت اسلامی است در همان حال وظیفه‌ای است بر دوش تک‌تک افراد جامعه‌ی اسلامی که می‌توانند بر حکومت و مردم نظارت کنند؛ در آنچه آشکارا رخ می‌دهد و ظن و گمان و تاویل برنمی‌دارد بدون اینکه اسرار مردم آشکار شود و یا جاسوسانی بر آنها گمارده شود چرا که آنچه این وظیفه را به حد وجوب می‌رساند در چیزهائی است که به وضوح دیده شود (و تأویل و اختلاف در آنها نیست) نه در چیزهائی که مورد اختلاف می‌باشند این وظیفه‌ی حیاتی از طریق رسانه‌های خبری، نهادها و احزاب تحقق می‌یابد. بدین شیوه هم حکومت و هم ملت در سایه‌ی اسلام با هم همکاری خواهند کرد. برای

اینکه انحراف و زیاده‌روی و افراط رخ ندهد و هر دو طرف محفوظ باشند.

۶) پاسداری از حقوق و آزادی‌های عمومی:

بر حکومت اسلامی واجب و ضروری است که حقوق تک‌تک افراد ملت را محترم بشمارد و آنها را از هرگونه زیر پا گذاردن و تحریمی حفظ کند چرا که رسالت اسلام اینست که در زمینه‌ی ضروریات اهداف پنجگانه‌ی زندگی را برآورده کند که عبارتند از: حفظ دین، جان، عقل، مال، ناموس و شخصیت. بر همین اساس پیامبر عظیم‌الشان ﷺ می‌فرماید: «**كُلُّ الْمُسْلِمِ على المسلمِ حرامٌ دمهُ و مالهُ و عِرْضُهُ**» یعنی «همه چیز مسلمان بر مسلمان دیگری حرام است خونش، مالش، حیثیت و شخصیتش». درباره‌ی حفظ حقوق غیرمسلمین که در حمایت حکومت اسلامی زندگی می‌کنند می‌فرماید «**مَنْ آذىٰ ذمياً فَقَدْ آذاني**» هرکس که شهروندی غیرمسلمان را بیازارد مانند اینست که مرا (پیامبر) آزار داده باشد. پس وظیفه‌ای است بر دوش حکومت اسلامی که حقوق کار و فعالیت، تشکیل خانواده، دانش‌اندوزی، تندرستی، سلامتی (روحی و جسمی) و دیگر حقوق اجتماعی اعضاء و افراد جامعه‌ی اسلامی را (اعم از مسلمان و غیرمسلمان) محترم شمرده آنها را برآورده کند. همچنین بایستی آزادی‌های عمومی چون آزادی عقیده، آزادی بیان و همه‌ی آزادی‌های سیاسی را محترم بشمارد، مشروط بر اینکه از مسیر حق و

مصالح عمومی تجاوز نکند. (و البته این را هم قانون همان قانونی که پذیرفته شده‌ی اکثریت جامعه است تعیین می‌کند و نه تفاسیر شخصی افراد و منویات گروه‌ها). فرمایش گهربار خلیفه‌ی دوم حضرت عمر ﷺ در این باره همواره در گوش زمان و تاریخ طنین‌انداز است که فرمود: «مَتیٰ إسْتَعْبَدْتُمُ الناسَ وَ قَدْ وَلَدَتْهُمْ أُمهاتُهُمْ أَحْراراً»[1] از کی مردم را به بندگی و اسارت گرفته‌اید در حالی که آزادانه به دنیا آمده‌اند.

۷) عدالت و دادپروری :

بدیهی است که عدالت و دادپروری پایه‌ی محکم دولت است و اسلام بصورتی گسترده در تمام عرصه‌ها آن را در نظر داشته است. قرآن کریم می‌فرماید: «إِنَّ ٱللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ ٱلْإِحْسَانِ» (نحل / ۹۰) «خداوند به دادگری و نیکوکاری دستور می‌دهد» «وَ إِذَا حَكَمْتُم بَيْنَ ٱلنَّاسِ أَنْ تَحْكُمُواْ بِالْعَدْلِ» (۵۸ نساء) ترجمه‌ی بخشی از آیه: «و هنگامی که در میان مردم به داوری نشستید، دادگرانه داوری کنید» «وَلاَ يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَآنُ قَوْمٍ عَلَىٰٓ أَلاَّ تَعْدِلُواْ اُعْدِلُواْ هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ» (۸ مائده) ترجمه‌ی بخشی از آیه: «و دشمنانگی قومی شما را بر آن ندارد که (با ایشان) دادگری نکنید دادگری کنید که دادگری (بویژه با دشمنان) به پرهیزگاری نزدیکتر (و کوتاه‌ترین راه به تقوی و بهترین وسیله برای دوری از خشم خدا) است» در این‌باره آیات و احادیثی وجود دارند که

۱- التعدد السیاسیه فی الدوله الاسلامیه، د، صلاح الصاوی صفحه ۳۱

بصورت گسترده‌ای مؤید این حقیقت‌اند که عدالت و دادپروری اصلی بزرگ و اساسی است که در تمامی جوانب زندگی و عرصه‌های حیات بایستی در نظر باشد از همین منظر امام، ابن تیمیه، می‌فرماید: **«إنَّ اللهَ يُقيمُ الدولةَ العادلةَ وَ إنْ كانتْ كافرةً و لايُقيمُ الدولةَ الظالمةَ و إنْ كانتْ مسلمةً»**[1] یعنی، دولت اگر دادپرور باشد با این که کافر هم باشد استقرار می‌یابد ولی اگر ظالم و دیکتاتور باشد اگر مسلمان هم باشد استقرار نمی‌یابد.

اینست که خدای متعال در قرآن‌کریم می‌فرماید: **«وَ مَا كَانَ رَبُّكَ لِيُهْلِكَ ٱلْقُرَىٰ بِظُلْمٍ وَ أَهْلُهَا مُصْلِحُونَ»** (هود ۱۱۷) «(سنت و عادت) پروردگارت چنین نبوده است که شهرها و آبادی‌ها را ستمگرانه ویران کند در حالی که ساکنان آنجاها (متمسک به حق و ملتزم به فضائل بوده و) در صدد اصلاح (حال خود و دیگران) برآمده باشند» واژه‌ی ظلم به معنی شرک آمده؛ یعنی، حق تعالی شهر یا حکومت یا دولتی را نابود نمی‌کند تنها به خاطر اینکه کافر است به شرطی که در معاملات و امورات عمومی عادل و دادپرور باشد.

* * * *

۱ـ السنن الآلهیه، د، عبدالکریم زیدان

راهکارهای عملی جلوگیری از استبداد و دیکتاتوری

(۲)

راهکارهای عملی جلوگیری از استبداد و دیکتاتوری:

نگاهی هر چند گذرا به اصول سیستم سیاسی اسلام این حقیقت را برایمان روشن می‌کند که سیستم سیاسی در اسلام سیستمی مدنی و اجتماعی است که ملت و افراد آن دارای احترام خاص و از حق حاکمیت برخوردار هستند بدین معنی که نقش اصلی را خود مردم به عهده دارند. البته باید اصول اساسی شریعت الهی لحاظ شوند.

پیامبر گرامی ﷺ توانست نسلی قرآنی پرورش داده و دولتی ممتاز و نمونه تشکیل دهند و بعد از خودش خلفای راشدین (رضی‌الله‌عنهم) راه وی را به خوبی طی کردند. آنچه اینجا جای تأمل دارد اینست که: سیستم سیاسی اسلام، سیستمی کامل است که مهمترین و کاراترین شیوه‌های جلوگیری از انحراف و سیر به سوی ظلم و نابرابری را در نظر گرفته است که عبارتند از:

۱) پایبندی دولت به شریعت الهی: از طریق قرآن و سنت پیامبر حد و مرزی برای قدرت حاکمانی که می‌خواهند قانون را به بازی بگیرند و بنا به هوی و آرزوی خود آن را تأویل و پیاده کنند، تعیین نموده است؛ چرا

که دولت در سیستم سیاسی اسلام مشروعیتش را از اعتقاد و پایبندی به شریعت الهی و رضایت مردم کسب کرده است. هم دولت و هم مردم (مردمی که مسلمانند و آزادانه دینی را برگزیده‌اند و برای تحقق اهداف آن سیستم حکومت اسلامی که حکومتی مدنی است را برگزیده‌اند) تابع شریعت الهی هستند؛ و این از ویژگیهای ممتاز سیستم سیاسی اسلام است که سیستم‌های سیاسی دیگر فاقد آن هستند؛ و همچنین (سیستم‌های سیاسی غیراسلامی) فاقد ثوابت پذیرفته شده‌ی آن چنانی هستند که همگان تابع آن باشند و چون ملاک و معیاری ثابت تمام متغییرات زمان را با آن بسنجند. این درست است که شرط اول دولت در اروپا امروزه تبعیت از قانون است ولی با وجود همه‌ی اینها قانون در مغرب زمین به هیچ اصول و پایه‌ی ثابتی پایبند نیست؛ بلکه سرمایه‌داران و دسته و گروه حاکم می‌توانند برای حفظ مصالح خویش آن را به نفع خود تغییر دهند.

۲) وجود ارتباط میان مردم و حاکم، عقد و پیمانی است که خود دارای شروطی است؛ حاکم، موظف است که از شریعت الهی تجاوز نکرده و با شورا انجام وظیفه کند در همان حال بر مردم است که گوش به فرمان و حامی وی باشند و در صورت انحراف از راه نباید وی را فرمان برند و بایستی وی را از انحراف باز دارند چرا که **«لا طاعةَ لمخلوقٍ في مَعصيةِ الخالقِ»**[۱] اگر اصلاح نشد بایستی او را عزل کنند (و دارای این حق هستند چنانکه قبلاً بیان گردید.)

۱- حدیث مشهوری است.

۳) از همه مهمتر، اسلام به شیوه‌ی بسیار مطلوبی افراد جامعه را آموزش می‌دهد؛ که احساس آزادی و عدم پذیرش فرمان غیر خدا را در روح و کالبد آنها می‌دمد و همچنین روحیه‌ی مقابله با ستم و ستمکاران را به عنوان وظیفه‌ی اسلامی در روح و جانشان تقویت می‌کند و آن را وظیفه‌ای بر عهده‌ی مسلمانان می‌داند بدین جهت است که (انسان مسلمان و فرد تربیت شده‌ی قرآنی) به هیچ شیوه‌ای ظلم و نابرابری در (حق خود و دیگران) را نپذیرفته و حاضر نیست در مقابل ستمکاران و متجاوزان (به حقوق افراد و انسانها) سر اطاعت و تسلیم فرود آورد. تاریخ سیاسی ملت‌های مسلمان آئینه‌ی تمام‌نمای این تربیت و آگاهی است که بر آن پرورش یافته بودند. احساس آزادی و عدم پذیرش ظلم و نابرابری نه تنها در روح و روان مسلمانان ریشه دوانده بود؛ بلکه غیرمسلمین نیز در حکومت اسلامی از آن بهره‌مند شده و تأثیر گرفته بودند.

اینست که کشاورزی قبطی از اهالی مصر که پیش از اسلام زیر شلاق و پتک نابرابری فرمانروایان مصر کمرش خم شده بود در اسلام آزادیی یافت که در مقابل شلاقی که فرزند والی مصر در یک مقابله و رویاروئی به فرزندش زده بود ساکت ننشست و نزد عمر ابن خطاب ﷺ شکایت آورد؛ عمر، به سادگی شکایت وی را پذیرفت و در ملاء عام حقش را از فرزند والی مصر گرفت. همان‌جا بود که این فرموده‌ی تاریخی را که بیش از چهارده قرن است در گوش تاریخ طنین‌انداز است فرمود: «مَتیٰ

إسْتَعْبَدْتُمُ الناسَ و قَدْ وَلَدَتْهُمْ أُمَّهاتُهُمْ احراراً».

۴) اسلام از فرمانروایان می‌خواهد که خود را از مردم جدا نکنند و به اندازه‌ای «اسکورت» و پاسبان و مانع میان خود و مردم ایجاد نکنند که مردم نتوانند به راحتی با آنان ارتباط برقرار کنند.

پیامبر گرامی ﷺ می‌فرماید: **«مَنْ ولاه اللهُ شیئاً مِنْ امورِ المسلمینَ فاحتجبَ دونَ حاجتِهِمْ و خلتِهم و فقرِهم احتجبَ اللهُ دون حاجتِهِ و خلتِهِ و فقرِهِ یومَ القیامةِ»**[1].

برای همین بود که خانه‌ی پیامبر ﷺ و خلفای راشدین ﷺ دری به مسجد که مکان و پایگاه اجتماع اصناف مردم بود داشت و به خاطر این بود که در زمان خلفای راشدین (رضی‌الله‌عنهم) و بعد از آنها نیز بسیاری از افراد از پذیرش مسئولیت و امور دولتی پرهیز می‌کردند چرا که به فرمانروائی و مسئولیت چون یک هدیه و فرصت نگاه نمی‌کردند بلکه آن را وظیفه و مسئولیت خطیری می‌دانستند و از این می‌ترسیدند که نتوانند حق آن را به خوبی ادا کنند و در دنیا و قیامت مدیون و رسوا شوند؛ چرا که دولتمردان با تربیت اسلامی تربیت می‌شوند و در تمام حرکاتشان خدا را ناظر بر خود دیده و بازخواست روز قیامت را همواره در برابر دیدگان خویش قرار می‌دهند. شرط اول انتخاب دولتمردان تقوی و اخلاق نیکوست (که با تخصص و مدیریت به عنوان شرط دیگر همراه است).

۱- روایت ابوداود و الترمذی

۵ـ استقلال دادگاه و بویژه دادگاه (المظالم)[۱]، که کار رسیدگی به تخلفات حاکمان و فرمانروایان بر عهده‌ی آن است چون دادگاه‌های اداری امروزی که البته دارای قدرت اجرائی هم بود و به همین دلیل قاضی و دانشمند زیرک و شجاعی را برای این مهم تعیین می‌کردند و هیچ دولتمردی حتی رئیس دولت و حکومت هم از بازپرسی وی مصون و محفوظ نبود (بلکه می‌توانست در صورت تخلف دولتمردان را هم به اشدّ مجازات محکوم کرده و آن را نیز اجرا نماید).

۶ـ تسلط و قدرت دستگاه الحسبه؛ یعنی، توان امر به معروف و نهی از منکر که تمام شهروندان می‌توانند در حد توان و آگاهی خود آن را انجام دهند البته این مورد بیشتر متوجه‌ی حکومت و دستگاه‌های مربوط به آن می‌باشد که علما و قضات توان امر به معروف و نهی از منکر در مواردی را که آشکارا انجام می‌گرفت داشته و تمامی دستگاه‌های حکومتی را بازدید و با کارگزاران ملاقات می‌کردند و البته بدون هیچ شیوه‌ی پنهانی پرده‌دری و دخالت در امور شخصی.

این موارد و چندین عادت و خصلت دیگر که عقیده‌ی اسلامی و فکر و فقه سیاسی اسلامی جامعه را بر اساس آن پرورش می‌دهند بهترین ضمانت ایجاد و استقرار جامعه‌ی مدنی هستند که در چارچوب سیستمی سیاسی شایسته به رشد و بالندگی برسد.

آنچه جای تأسف است؛ این است که، در ابتدای حکومت خاندان

۱– الحریات العامه فی الدوله الاسلامیه، راشد الغنوشی، صفحه ۳۰۱

اموری با تغیر روش انتخاب خلفا و حاکمان از جانب مردم به انتصاب و گزینش به شیوه‌ی سلطنتی و موروثی در میان خاندان اموی، انحراف از شیوه و روش خلفای راشدین بروز کرد و به همین علت تاریخی بود که تأثیر ملت در حکومت به حداقل رسید و بدین واسطه ضربه‌ای سخت بر پیکره‌ی سیستم سیاسی اسلام وارد شد. در مقابل این انحراف فاحش چندین شورش و اعلام نارضایتی مختلف به هدف بازگرداندن اوضاع به دوره‌ی ممتاز پیامبر ﷺ و خلفای راشدین (رضی‌الله‌عنهم) صورت گرفت. در مقابل این شورشها و.... دولتمردان اموی به جای پذیرش واقعیت و بازگشت به شیوه‌ی صحیح پیامبر و خلفا و اصلاح منهج خود، متأسفانه با استفاده از شیوه‌های سرکوبگرانه، شورشها و نارضایتی‌ها را سرکوب کردند؛ در نتیجه‌ی این شیوه‌ی نامطلوب و ضد اسلامی تعدادی از علما و پیشوایان امت اسلام شهید شدند، گروهی هم سکوت و انزوا را بر شورش ترجیح دادند، تعدادی دیگر به شیوه‌ی تشکیل جماعات و گروه‌های زیرزمینی متوسل شدند که نهایتاً سر از انحراف و سرگردانی درآوردند. البته بخش عظیمی از علما و پیشوایان شیوه‌ی معارضه‌ی سیاسی مسالمت‌آمیز را برگزیدند و توانستند تا حدودی موفق شوند، که موانعی را پیش‌روی حکمرانان ایجاد کنند و نگذارند بیش از آن و با آسودگی راه انحراف و سراشیبی سقوط را در پیش گیرند. این تغییر فاحش و بس خطرناک؛ یعنی، تغییر خلافت از شیوه‌ی خلفای راشدین که از طریق رضایت عامه‌ی مردم بود به شیوه‌ی

ارثی و سلطنتی در زمان امویان، موجب شد تا نتوان برنامه و شیوه‌ای در خور و مناسب برای تحقق اصول سیستم سیاسی اسلام اجرا کرد، به گونه‌ای که متناسب با وسعت و گستردگی دولت باشد. چرا که دولت اسلامی دولتی جهانی شده بود و بخش اعظم خاورمیانه و شمال آفریقا و خاور نزدیک با ملتها و قبایل متفاوت را فرا گرفته بود. با وجود آن انحراف سهمناک در طول تاریخ چهارده قرن از حکومت اسلامی، هیچگاه ظلم و ستم در حق قانون روا داشته نشده، بلکه همیشه امری مذموم و ناپسند قلمداد شده است، زیرا که تعالیم اسلامی سراسر جنگ و رویارویی با ستم و نابرابری و دعوت به عدالت، و تأمین مصالح و منافع عمومی و حقوق انسان بوده تا جایی که برخی از دانشمندان معتقدند هر جا عدالت و مصالح و منافع عمومی مردم تأمین شود شریعت خداوند آنجاست چون که شریعت الهی، سراسر عدل و رحمت است.

امام ابن القیم، می‌گوید: (**فَإنَّ بناءَ الشریعةِ مَبناها و مَعْناها وَ أَساسَها علی الحِکَمِ و مصالحِ العبادِ فِي المعاشِ و المعادِ و هِيَ عدلٌ کُلُّها و رحمةٌ کُلُّها و مصالحٌ کلُّها و حِکَمٌ کُلُّها**)(۱)

هیچ‌وقت اصول اعتقادی و پایه‌های فرهنگ اسلامی دستخوش انحراف نشدند.... اگر انحراف و افراطی روی داده (که متأسفانه چنین است) در حوزه و حیطه‌ی رفتار سیاسی حکومت و حکمرانان بوده است؛ چون که جامعه‌ی اسلامی در هر دوره‌ای دارای دو اصل مهم است که

۱- اعلام الموقعین - اعلامه ابن القیم صفحه ۳

انحرافات و پدیده‌های تازه را با آن می‌سنجند که عبارتند از:

الف؛ نظری و فکری (تئوری) که عبارتست از قرآن و سنت پیامبر گرامی ﷺ ب: عملی که عبارتست از دوره‌ی ممتاز و نمونه‌ی پیامبر و خلفای راشدین، به همین خاطر شعله‌ی آتش انقلاب و نارضایتی مردم از هر طرف به هدف اصلاح انحرافات و بازگرداندن آزادی و عدالت و برابری دوره طلائی اسلام مشتعل بوده است در دوره‌ی طلائی اسلام در سایه‌ی حکومت اسلامی همگان آزاد و از حقوق خدادادی خود بهره‌مند بودند، تعدد ادیان پذیرفته شده بود، در دوره‌ی پیامبر ﷺ در «وثیقةُالمدینه»[1] آمده است که «**الیهودُ امةٌ معَ المؤمنینَ**» علاوه بر آن در مناطقی که آنها اکثریت را تشکیل می‌دادند چون منطقه مسیحی‌های نجران در مرزهای حکومت اسلامی از حق «خودمختاری» به تعبیر امروزی برخوردار بودند وجود و بقای یهودی‌ها و مسیحی‌ها و اصحاب دیگر ادیان در ممالک اسلامی در طول چهارده قرن بهترین دلیل است بر اینکه اسلام بر اساس مبادی خود وجود تفاوتها را پذیرفته است و قرآن تأکید می‌کند که طبیعت جامعه‌ی بشری تفاوت و اختلاف را برمی‌تابد و فلسفه‌ی آزمایش الهی در زمین همین‌جا معنی و مفهوم واقعی خود را می‌یابد. اصحاب ادیان دیگر نه تنها از حق حیات و حق حفظ دین و عقیده‌ی خود برخوردار بودند بلکه صفحات تاریخ شاهد آن است که در زمینه‌های مختلف حکومت اسلامی از تخصص و توانائی و

---

۱ – مجله القراآت السیاسیه، شماره‌ی ۳، ۱۹۹۴، صفحه ۱۰

دلسوزیشان استفاده می‌شده است. از طرف دیگر پیشرفت علم و دانش و وجود مذاهب مختلف فقهی در اسلام دلیل قوی دیگری است بر آزادی اندیشه و بیان و ایجاد زمینه‌ی مناسب برای بروز و ظهور توانائی‌ها و استعداد آدمی، تا این‌که مانعی در شکوفا کردن آنها ایجاد نشود و این عکس آن چیزی است که در اروپا اتفاق افتاد که در قرون وسطی ارباب کلیسا به نوعی حق خدایی کردن برای خود قائل بودند و حکم (تئوکراسی) به مدت چند قرن ساکنان اروپا را در تاریکستان جهل و فقر و نابرابری به بند کشیده بود. دادگاههای تفتیش عقاید که صدها و بلکه هزاران دانشمند و روشنفکر آن سامان را در کوره‌های آتش سوزاند و از نعمت حیات محروم کرد، لکه‌ی سیاه و ننگینی در تاریخ ملتهای اروپاست. در واقع ملل اروپائی زمانی از خواب غفلت بیدار شدند که شعاع دانش و تمدن اسلامی از طریق دانشگاه‌های قرطبه و اشبیلیه‌ی اندلس و از طرق دیگر، شهرهای روم، پاریس و لندن را در نوردیده بود بعد از آن ملل اروپائی بیدار شدند و تفکر انقلاب علیه ظلم و جهل در میانشان شعله کشید؛ تا اینکه به مرحله‌ای رسیدند که امروز پیشرفتی در خور توجه یافته‌اند و تمدنی بس عظیم بنیان نهاده‌اند. البته با کمال تأسف هنوز نتوانسته‌اند خود را از روحیه‌ی استعمارگری برهانند چه در دوران استعمار قدیم و چه به سبک جدید آن؛ با شیوه‌های متفاوتی (اعم از نظامی، فرهنگی و فکری) ملتهای دیگر جهان را تحقیر می‌کنند و

امکانات و ذخائرشان را به تاراج می‌برند آن هم به خاطر تأمین مصالح و آمال خود و به سبب افزون‌طلبی و خودخواهی‌ای که هنوز نتوانسته‌اند زنجیرهای آن را از پای خویشتن بگسلانند.

* * * *

سیستم سیاسی اسلام چگونه
برای هر عصر و زمانه‌ای مناسب است؟

(۳)

سیستم سیاسی اسلام چگونه برای هر عصر و زمانه‌ای مناسب است؟

حال می‌خواهیم بدانیم که سیستم سیاسی اسلام چگونه می‌تواند خود را با تحولات زمان سازگار کند، و برای هر عصر و روزگاری مناسب باشد؟ چنانکه قبلاً بدان اشاره نمودیم؛ اسلام برنامه‌ای عمومی و فراگیر برای زندگی با تمام جوانب و ابعاد آن است، که تغییرات و تحولات زمان و مکان را لحاظ کرده است که به همین دلیل غبار کهنگی بر سیمایش نمی‌نشیند و جاودانه خواهد ماند. اما چگونه قادر است که به این صفت مهم (جاودانگی) در عرصه‌ی زندگی جامه‌ی عمل بپوشاند؟ برای تحقق این هدف اسلام ثوابت زندگی آدمی را در نظر گرفته و حساب آنها را از متغیرات جدا نموده است برای نمونه اسلام در بخش عقاید و احکام عبادات و اخلاق و برخی مسائل اجتماعی دیگر که با تغییرات زمانی و مکانی تغییر نمی‌یابند بطور کامل همه‌ی ریزه کاری‌های آنها را به وضوح بیان کرده و درباره‌ی آنها سخن گفته و بحث نموده است. اما در زمینه‌ی موضوعات و مسائلی که با تغییر و شرایط زمانی و مکانی تغییر می‌یابند

چون سیستم سیاسی، تنها اصول اساسی و اهداف عمومی آن را تعیین و مشخص نموده، ولی مکانیزم و راه و روش تحقق و عملی کردن آن اصول و اهداف را که پیوسته با تحولات زمانه تغییر می‌یابند به عقل و دانش بشری واگذارده است تا آدمیان با بهره جستن از علم، دانش، تجربه، زیرکی، کیاست و با لحاظ کردن ظروف و شرایط زمان و مکان، برای تحقق آن اصول و اهداف برنامه‌ریزی کنند؛ به جهت اینکه راه پیشرفت زندگی با شکل و قالبی تعیین شده و غیرقابل تغییر مسدود نگردد.

بر این اساس اصول عمومی سیستم سیاسی اسلام چون (حاکمیت قانون، اصل شورا، حاکمیت مردم بر سرنوشت خود، استقلال قوه‌ی قضائیه، تحقق حقوق و آزادیهای عمومی و همچنین عدالت در همه چیز) همه‌ی اینها اصولی اساسی و اهدافی عمومی هستند که همواره ثابت خواهند ماند و بایستی در هر شرایط و موقعیتی در نظر گرفته شوند. البته راهکارها و مکانیزم تحقق آن اصول و اهداف بدون تردید از متغیرات است و اسلام راهکار و مکانیزم و قالب ویژه‌ای برای تحقق آنها دستور نداده است.

شیوه‌هایی که در مراحل مختلف حکم اسلامی به آنها عمل می‌شده، به خصوص در زمان خلفای راشدین (رضی‌الله‌عنهم) و بعد از آن نیز، فقط همین را می‌رساند که ما می‌توانیم از تجربه‌ی آنها بهره برگیریم ولی لازم نیست حتماً همان شیوه را عیناً تکرار کنیم زیرا که بسیاری از دانشمندان اسلامی معاصر می‌گویند: «**اشكالُ التأريخيةِ تُفيدُ**

المشـروعيةَ وَ لاتُفيدُ الألزامَ»[1] روش‌ها و شکل‌های تاریخی مشروعیت آورند نه الزام‌آور. برای نمونه اسلام به حاکمیت قانون (شریعت) به عنوان اصلی اساسی و غیرقابل تغییر دستور داده است که باید هم حکومت و هم مردم به شیوه‌ای نظری و در مقام تئوری آن را بپذیرند اما در مقام عمل این هدف چگونه تحقق می‌یابد؟ اسباب و مکانیزم‌های مورد استفاده برای به تحقق رساندن این هدف کدامند؟ آیا برای نظارت بر قوانین وضع شده و برنامه‌های اجرا شده توسط دستگاه‌های مختلف حکومتی شورای افتاء تشکیل خواهد شد؟ همان انجمن و شورا از چه طریقی تشکیل می‌شود؟ از طریق انتخابات یا به شیوه‌ای دیگر؟ آیا دستگاه‌های خبری و مطبوعاتی در نظارت بر عملکرد دستگاه حاکم نقشی دارند؟ همه‌ی اینها از مسائل و موضوعات قابل تغییرند که اجتهاد کردن در آنها جایز است و دانشمندان و روشنفکران و اهل شورای هر عصری می‌توانند با اجتهاد خود، راهی برگزینند. امت اسلامی نیز با هوشیاری و زیرکی، اوضاع را زیر نظر دارد و موافقت و یا عدم موافقت خود را اعلام خواهد کرد.

بر همین اساس اسلام برای مردم حق تعیین سرنوشت قائل است؛ یعنی، ملت حق انتخاب، نظارت و عزل حکمرانان خود را خواهد داشت و این اصلی اساسی در سیستم سیاسی اسلامی است که هیچ شک و شبهه‌ای را برنمی‌تابد اما از چه طریقی این اصل عملی می‌شود؟ اینجا

۱- التعدديه السياسيه في الدوله الاسلاميه، دکتر صلاح الصاوی، صفحه ۳۹

دیگر مردم مختارند با لحاظ کردن ظروف و شرایط زمانی و مکانی و با بهره جستن از تجارب و دانش بشری در هر عصری بر یک راه و روش توافق کنند و به نسبت اهداف اساسی و اصول عمومی دیگر سیستم سیاسی اسلامی همین گونه عمل می‌شود چرا که باب اجتهاد و سیاست شرعی در فقه سیاسی اسلامی همواره باز است. بر این مبناست که اسلام جاودان است و برای هر زمان و مکانی مناسب می‌باشد. در حقیقت اسلام مسلمانان را از گرفتار آمدن در تعارض و کشمکش دین و سیاست یا دین و دنیا و به عبارتی دیگر دین و سکولاریزم (علمانیت) حفظ کرده است؛ همان گرفتاری و انحرافی که بواسطه‌ی کلیسا دامن مردم اروپا را گرفت چنین بود که ابتدا کلیسا و رهبران آن رهبانیت و انزوا و ترک زندگی دنیایی را بر ملت اروپا واجب و تحمیل کردند ولی در مقابل خواستهای فطری انسان تاب نیاوردند و ناچار تغییر روش دادند و در تمام امورات زندگی مردم دخالت کردند. ولی چون آیین مسیحیت (آنچه آنان به نام مسیحیت تبلیغ می‌کردند) برخی نصایح و مواعظ روحی و اخلاقی است و به هیچ‌وجه به زندگی دنیا اهمیت نمی‌دهد؛ این‌بار با شیوه‌ای نامناسب‌تر و ناشایست‌تر در زندگی مردم دخالت کرده امورات زندگی را به هم ریختند چرا که مردان کلیسا جهل و نادانی خودشان را با میل و آرزوی سرکوب شده‌شان آمیخته و به نام دین خدا حاکمیت خود را بر آن مردم مظلوم تحمیل کردند.

مورخین معتقدند که بدترین دوران زندگی اروپائیان، دورانی است که

ملتهای اروپا زیر سایه‌ی حاکمیت پاپ و کلیسا می‌زیستند. در راستای حاکمیت کلیسا و همزمان با آن پادشاهان و اربابان گستاخانه حاکمیت سیاسی و اقتصادی خودشان را بر آن ملتهای مظلوم تحکیم بخشیدند و بسیاری مواقع میان دو طبقه حاکمیت؛ یعنی، حاکمیت دینی و پادشاهی نزاع و کشمکش درمی‌گرفت و این اکثریت مردم مستضعف و مظلوم بودند که قربانی کشمکش طرفین می‌شدند و میان سنگ آسیاب نزاع طرفین خرد و له می‌شدند. این وضع ناهموار و مصیبت‌بار چند قرن دوام آورد تا اینکه ابر شوم و سیاه نادانی و ناروائی سایه‌ی شومش برداشته شد و هوشیاری و پیشرفت سایه‌اش را بر همه‌ی اروپا گستراند. البته با یقین می‌توانیم بگوئیم که تمدن اسلامی تأثیر بسزایی در بیداری ملتهای اروپا داشته است چرا که تمدن اسلامی در آن دوران (قرون وسطی) در اوج پیشرفت و عظمت خود بود. اروپائیان چه از طریق اندلس (اسپانیای امروز) و چه از طریق ارتباط با ملتهای مسلمان در جنگهای صلیبی از تمدن اسلامی سود برده‌اند. این تنها ادعای مسلمانان نیست بلکه حتی نویسندگان و مورخان اروپائی، خودشان بطور قاطع از آن خبر داده و بدان اذعان نموده‌اند. (روبرت بریفولد)[۱] در کتابی تحت عنوان (the making of humanity) می‌گوید: «هیچ زمینه‌ای از زمینه‌های پیشرفت اروپا نیست که تمدن اسلامی تأثیر تعیین‌کننده و بسزائی در آن نداشته باشد.» در جایی دیگر در همان کتاب می‌گوید که: «این تنها علوم

۱- ماذا خسر العالم من انحطاط المسلمین، دکتر ابوحسن الندوی، صفحه ۱۸۳

طبیعی نبوده است که پیشرفت را برای اروپا به ارمغان آورد بلکه تمدن اسلامی تأثیر عمده و همه جانبه بر پیشرفت اروپائیان نهاد.»

روشنفکران و آزادی‌خواهان خواستار آزادی فکر و اندیشه‌ی انسانی از تحریف و افسانه‌ی کلیسا شدند همچنین خواستار حرمت نهادن به اراده و اختیار انسان و رهایی او از غل و زنجیر گستاخی و استبدادی طبقه‌ی حاکم شدند، چندین شورش و انقلاب ظهور کردند ابتدا از پادشاهان برای برکناری کلیسا و کلیسائیان و حاکمیت پادشاهان حمایت کردند در مرحله‌ای دیگر قدرت و حاکمیت را از چنگال پادشاهان نیز به خود ملت بازگرداندند. از آن شورشها و انقلابها نتایجی هم به لحاظ نظری و هم به لحاظ عملی بدست آمد که سرانجام آن عبارت بود از زنجیره تحولات عمیق و جوهری در واقعیت زندگی اجتماعی و سیاسی ملتهای اروپا که نتیجه‌ی نهایی آن، این شد که دولت و زندگی دنیا با تمام معانی‌اش از دین جدا گردید و کلیسا به هیچ شیوه‌ای حق دخالت در زندگی عمومی را نداشته باشد؛ یعنی، سکولار کردن زندگی (بیرون راندن دین از صحنه زندگی و عرصه‌ی حیات) همچنین برای جلوگیری از ستم و ناروائی سیاسی که از طرف پادشاهان و کلیسائیان اعمال می‌شد خواستار بازگشت حاکمیت مردم شدند، آزادی‌های فردی بدون هیچ حد و مرزی رها شد. حاکمیت مردم خواستی نظری و تئوری برای انتقال قدرت از چنگال پادشاهان به دست ملت بود و در مقام عمل عبارت بود از تحکیم دمکراسی و پذیرش رأی اکثریت به این معنی که اکثریت حق تشکیل

حکومت را داشته باشد و اقلیت حق معارضه و مخالفت سیاسی البته در چارچوب قانون را داشته باشد مشروط بر اینکه قدرت به گروهی که در انتخابات بیشترین آرا را به خود اختصاص دهد انتقال یابد. بر این اساس سیستم دمکراسی، تعدد احزاب و تعدد نهادها و گروه‌ها را می‌طلبد و برای تأمین همین هدف احزاب سیاسی چون ضرورت و لوازم نظام دمکراسی و پارلمانی ظهور کردند. بدین‌ترتیب سکو لاریزم (علمانیت) و دمکراسی در اروپا در نتیجه‌ی اوضاع و شرایط نامناسبی که چند قرن بر آن مملکتها تحمیل شده بود ظهور کردند. اوضاع و شرایط آن ممالک به گونه‌ای بود که این دو پدیده با هم و توأم ظهور کردند وگرنه لازم و ملزوم همدیگر نیستند. ظهور سکولاریزم و بی‌دینی نتیجه‌ی طبیعی ضعف و ناتوانی مسیحیت تحریف شده و افراط مردان کلیسا بود. ضعف سیستم دمکراسی غربی در همین مسئله است چرا که بر پایه و اساس مستحکمی که فراتر از اراده‌ی انسان باشد بنیان نهاده نشده است بلکه به اراده‌ی اکثریت وابسته است بدون اینکه معیار و میزانی ثابت و مافوق اراده‌ی انسان وجود داشته باشد تا تغییرات و پدیده‌های تازه‌ی پیش آمده را با آن معیار و میزان بسنجند، و اما لوازم دمکراسی چون تعدد احزاب، انتخابات، پارلمان، آزادی مطبوعات، نظارت بر عملکرد حکومت و انتقال قدرت همه‌ی اینها را می‌شود با احساس و باطنی پاک و بدور از فلسفه‌ی الحاد و مادیگری و ناسیونالیستی غربی پیاده کرد و بواسطه‌ی آنها خیر و برکت و شادابی و نشاط برای بشریت به ارمغان آورد.

سیستم سیاسی اسلام می‌تواند[۱] به بهترین شیوه از اسباب دمکراسی بهره برگیرد برای اینکه در دنیای کنونی به شیوه‌ای معاصر و با حفظ روح اسلامی و خداپرستی آن اهداف و اصول عمومی ثابت سیستم سیاسی اسلام که به اسلام جاودانگی بخشیده‌اند را عینیت بخشد.

****

۱ـ الحریات العامه فی الدوله الاسلامیه، راشد الغنوشی، صفحه ۸۷

تنوع و تکثر از دیدگاه اسلام

(۴)

تنوع و تکثر از دیدگاه اسلام

تنوع و تکثر در اسلام بر پایه و اساس محکمی استوار است. همین پایه و اصول بهترین ضامن برای پذیرش و حرمت نهادن این تنوع و همچنین فراهم آوردن مقدماتش می‌باشد چرا که فراتر از آن است که صرفاً حقوقی برای انسان و اجتماع باشد بلکه حکم یک واجب شرعی پیدا می‌کند که برای تحقق آن بایستی مقدماتش فراهم گردد.

اسلام پذیرفته است که طبیعت آدمی و اجتماع بشری تنوع و تعدد بردار است و آن را تا سطح بخشی از امتحان الهی که شامل تکلیف و مسئولیت می‌باشد، ارتقاء می‌بخشد این است که قرآن کریم می‌فرماید:

«وَ لَوْ شَآءَ رَبُّکَ لَجَعَلَ ٱلنَّاسَ أُمَّةً وٰاحِدَةً وَ لاَیَزَالُونَ مُخْتَلِفِینَ»

(هود ۱۱۸) «اگر پروردگارت می‌خواست مردمان را ملت واحدی می‌کرد ولی آنان همیشه متفاوت خواهند ماند».

«وَلَوْ شٰآءَ ٱللَّهُ لَجَعَلَکُمْ أُمَّةً واحِدَةً وَ لَکِن لِّیَبْلُوَکُمْ فِی مَآ آتاکُمْ فَاسْتَبِقُواْ ٱلْخَیْراتِ إِلیَ ٱللَّهِ مَرْجِعُکُمْ جَمِیعاً فَیُنَبِّئُکُمْ بِمَا کُنتُمْ فِیهِ تَخْتَلِفُونَ» (مائده/۴۸)

«اگر خدا می‌خواست همه‌ی شما را ملت واحدی می‌کرد و اما (خدا چنین نکرد) تا شما را در آنچه به شما داده است بیازماید به سوی نیکیها بشتابید جملگی بازگشتتان به سوی خدا خواهد بود و از آنچه در آن اختلاف می‌کرده‌اید آگاهتان خواهد کرد».

«لَآ إِكْرَاهَ فِي ٱلدِّينِ قَد تَّبَيَّنَ ٱلرُّشْدُ مِنَ ٱلْغَيِّ» (بقره / ۲۵۶)

«اجبار و اکراهی در (قبول) دین نیست چرا که هدایت و کمال از گمراهی و ضلال مشخص شده است».

همچنین نتیجه‌ی اختلافات و جزا و پاداش را به قیامت موکول کرده است چرا که زندگی این دنیا جولانگاهی است که بدون اختلاف و تعدد ممکن نیست.

«إِنَّ رَبَّكَ هُوَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ ٱلْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُواْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ» (سجده/۲۵) «پروردگار تو روز قیامت میان آنان درباره‌ی چیزهای مورد اختلاف ایشان داوری می‌کند».

«إِنَّ ٱلَّذِينَ آمَنُواْ وَٱلَّذِينَ هَادُواْ وَٱلصَّابِئِينَ وَٱلنَّصَارَىٰ وَٱلْمَجُوسَ وَٱلَّذِينَ أَشْرَكُوٓاْ إِنَّ ٱللَّهَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ ٱلْقِيَامَةِ إِنَّ ٱللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ» (حج /۱۷)

«قطعاً خداوند روز قیامت داوری خواهد کرد در میان مؤمنان و یهودیان و ستاره‌پرستان و مسیحیان و زرتشتیان و مشرکان (و حق و ناحق را بدانان می‌شناساند)»...

در اسلام یکتایی تنها مخصوص خداست جز ذات متعال خدا همه‌چیز

تکثر، تنوع و اختلاف بردار است و همه‌ی مخلوقات متفاوت و متنوعند.

«سُبْحَانَ ٱلَّذِی خَلَقَ ٱلْأَزْوَاجَ كُلَّهَا مِمَّا تُنبِتُ ٱلْأَرْضُ وَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَ مِمَّا لَا يَعْلَمُونَ» (یاسین/۳۶)

«تسبیح و تقدیس خداوندی را سزاست که همه‌ی نر و ماده‌ها را آفریده است، اعم از آنچه از زمین می‌روید، و از خود آنان، و از چیزهایی که ایشان نمی‌دانند»

«وَ مِنْ كُلِّ شَیْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ» (زاریات/۴۹)

«ما از هر چیز جفتی را آفریده‌ایم تا این که شما (عظمت آفریدگار) را یاد کنید».

تنوع و تکثر رنگها و زبانهای گوناگون جامعه‌ی بشری، نشانه و آیت واضح خداوندی است.

«وَ مِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ ٱلسَّمٰوَاتِ وَٱلْأَرْضِ وَ ٱخْتِلَافُ أَلْسِنَتِكُمْ وَ أَلْوَانِكُمْ إِنَّ فِی ذٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْعَالِمِينَ» (روم/۲۲)

«و از زمره‌ی نشانه‌های خدا آفرینش آسمانها و مختلف بودن زبانها و رنگهای شما است بی‌گمان در این (تنوع خلقت) دلایلی است برای فرزانگان و دانشوران»

ملل و قبایل متعدد و مختلفند:

«يَا أَيُّهَا ٱلنَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِّنْ ذَكَرٍ وَأُنثَىٰ وَ جَعَلْنَاكُمْ شُعُوباً وَ قَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِندَ ٱللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ ٱللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ»

(حجرات/۱۳)

«ای مردمان ما شما را از مرد و زنی آفریده‌ایم و شما را تیره‌تیره و قبیله قبیله نموده‌ایم تا همدیگر را بشناسید بی‌گمان گرامی‌ترین شما نزد خدا متقی‌ترین شماست خداوند مسلّماً آگاه و باخبر است»

پیامبران و رسولان الهی برای ملل و قبایل زیاد و متعددند.

«إِنْ مِّنْ أُمَّةٍ إِلاَّ خَلاَ فِيهَا نَذِيرٌ» (فاطر/۲۴)

«هیچ ملتی نبوده است که بیم‌دهنده‌ای به میانشان فرستاده نشده باشد»

«رُسُلاً مُّبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ» (نساء/۱۶۵)

«پیامبرانی مژده‌دهنده و بیم‌دهنده»

هر کدام از آن پیامبران صاحب برنامه و شریعت متفاوت با دیگری برای ملت خود بوده است.

«لِكُلٍّ جَعَلْنَا مِنكُمْ شِرْعَةً وَ مِنْهَاجاً» (مائده/۴۸) «برای هر ملتی از شما راهی (برای رسیدن به حقائق) و برنامه‌ای (جهت بیان احکام) قرار داده‌ایم» بنابراین اختلاف و تعدد نه تنها برای بقای حیات اجتماعی ضروری است بلکه رحمت هم هست چرا که طبیعت دین، انسان و زمان آن را می‌طلبد و به همین دلیل است که زندگی همواره در جریان است. از طرف دیگر میدان اجتهاد عرصه‌ی گسترده و وسیعی است که هیچ‌کس حق ندارد ادعا کند حقیقت مطلق نزد اوست چرا که علم مطلق تنها نزد خداست و مختص اوست و از طریق وحی پیامبر اسلام ﷺ را از آن

بهره‌مند کرده است و بعد از او هیچ‌کس چنین بهره و نصیبی ندارد که این را به (السلطةُ الدینیة) می‌توان تعبیر کرد. پیامبر ﷺ در زندگی پیامبری خود دو گونه حاکمیت داشته است؛

الف ـ حاکمیت دینی به لحاظ اینکه پیامبر بوده و وحی دریافت می‌کرده است «وَمَا يَنطِقُ عَنِ ٱلْهَوَىٰٓ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْىٌ يُوحَىٰ» (النجم/۳ـ۴) «از روی هوا و هوس سخن نمی‌گوید. آن (چیزی که با خود آورده و با شما در میان نهاده است) جز وحی و پیامی نیست که از سوی خدا بدو وحی و پیام می‌گردد»

ب ـ حاکمیت سیاسی: به لحاظ اینکه فرمانروا و حاکم حکومت بوده است، بعد از رحلت وی اجماع بر این است که حاکمیت دینی‌اش (دریافت و ابلاغ وحی) از جانب خداوند تمام شده و بعد از او به کس دیگری سپرده نشده است ولی حاکمیت سیاسی‌اش همچون فرمانروایی دنیایی و حاکم حکومت مدنی به خلفای بعد از خودش سپرده شده است. این[1] اختیار هم به مردم داده شده است که با اراده و رضایت خود حاکم و رییس حکومت را انتخاب کنند.

پیامبر ﷺ در حیات خود به این مسئله توجه نموده و به یارانش هم تعلیم داده است. نمونه‌ی آشکاری که این حقیقت را تأیید می‌کند در واقعه‌ی جنگ بدر اتفاق افتاد موقعی که پیامبر ﷺ لشکرش را نزدیک چاههای بدر متوقف کرد یکی از اصحاب به نام (خباب بن منذر) گفت

۱ـ مجله‌ی (قضایا دولیه) شماره ۳۰۲ صفحه ۳۴ و ۳۵ هشام احمد

«یا رسولَ‌اللهِ أَرأیتَ هذاالمنزلَ أَمنزِلاً أَنزَلَکَهُ‌اللّهُ لیسَ لَنا أَنْ نَتَقَدَّمَ وَ لَاَنتَأَخَّرَ عَنْهُ، أَمْ هُوَالرأیُ والحربُ و المکیدةُ؟» ای رسول خدا آیا توقف ما در این جایگاه دستور الهی است که اگر چنین است اطاعت می‌کنیم یا خیر فقط تاکتیکی نظامی است؟ پیامبر ﷺ فرمود: **«بَلْ هُوَالحربُ و الرأیُ و المکیدةُ»**

گفت تاکتیکی نظامی است. پس خباب گفت که چنین است این جای نیکویی نیست امر بفرما بر مردم تا در نزدیکترین مکان به دشمن اطراق کنیم و چاهها را پر کنیم و حوضچه‌ای پر از آب ایجاد کنیم بعد از آنکه جنگ درگرفت ما آب داریم و دشمن بی‌آب می‌ماند پیامبر فوراً رأیش را پسندید (و رأی سیاسی و نظامی خود را که یک تاکتیک بود کنار گذاشت) و به جایی که آن صحابی تعیین نموده بود نقل مکان داد.(۱) (تاریخ هم گواهی بر صحت رأی آن صحابی می‌دهد چرا که پیامبر و مسلمانان در جنگ بدر پیروز شدند) استاد سعید رمضانی بوطی درباره‌ی این روایت تحت عنوان (اقسام تصرفاته) می‌گوید این حدیث دلیلی است بر اینکه همه‌ی اعمال و افعال پیامبر ﷺ از نوع تشریع (وضع قانون) نیست در این‌باره حضرت عمر رضی الله عنه خطای کاتبش را اصلاح می‌کند موقعی که نوشت: **هـٰذا ما أَریٰ اللّهُ امیرَالمؤمنینَ عُمَر بنَ خطابٍ.** حضرت عمر رضی الله عنه فرمود: **لاتَقُلْ هٰذا وَ لَکِنْ قُلْ هٰذا ما رای**

۱ـ فقه‌السیرة دکتر، سعید رمضان‌البوطی، صفحه ۲۲۶

امیرَالمؤمنینَ عمرَ بنَ‌الخطابِ. که چنین است پس هیچ کسی حق ندارد که رای خود را درباره‌ی آیات و احادیثی که قطعی‌الدلاله نیستند به رای خدا تعبیر کند چرا که تنها رای و نظر و اجتهاد کردن است و بس.

بدون تردید اجتهاد هم‌رای و دیدگاه متفاوت و مختلف را برمی‌تابد بر این اساس چند مذهب فقهی که بدانان عمل می‌شود در اسلام وجود دارد (حنفی ـ مالکی ـ شافعی ـ حنبلی ـ جعفری) از این منظر می‌توان این حقیقت را پذیرفت که نوگرائی و احیاگری اسلامی، آراء متفاوت و مذاهب متفاوتی را برمی‌تابد همچون امروز که در بستر جنبش و بیداری اسلامی معاصر چندین جماعت و جنبش و حزب متفاوت وجود دارد که همه‌ی آنها در اصول کلی فکری مشترک هستند اما در کیفیت عمل و طرق رسیدن به آن مختلفند و در جزئیات و فروع رای و نظر متفاوت دارند. تجددگرایی و احیاگری اسلامی که امروز سراسر گیتی را فرا گرفته است نویدبخش بازگشت اسلام بر مسند قدرت برای همگان است. بسیار واضح است که این مهم، نتیجه‌ی تلاش بی‌وقفه‌ی جماعات و گروه‌های اسلامی است که در پرورش دادن و پروراندن هزاران جوان پرشور، بانشاط، نیک‌روش و خدمتگذار ملت، تاثیر چشمگیر و قابل ملاحظه‌ای دارند همه‌ی اینها صرفاً بخاطر کسب رضای خدای متعال است به همین خاطر است که حفظ و تقویت جماعات و گروه‌های اسلامی وظیفه‌ای اسلامی و نیکوست همچون حفظ خود اسلام البته در همان حال چند

نکته‌ی مهم وجود دارد که ضروری است در این شرایط لحاظ شوند.(۱)

۱ـ پرورش دادن اعضاء و طرفداران براساس اسلام ضروری است و باید که پایبند بودن آنان به دین پیش و بیش از ملتزم بودنشان به احزاب و گروه‌ها مدنظر باشد.

۲ـ هیچ کدام از جماعات و احزاب نباید خود را به عنوان (جماعةالمسلمین) محسوب کند بلکه او نیز بخشی از تلاش عمومی است که همگان در جهت ایجاد چهارچوبی فکری و سیاسی برای (جماعةالمسلمین) در پی آنند به همین خاطر ضروری است که فضائی آکنده از صمیمیت و برادری و با همکاری و هماهنگی میان گروه‌ها فراهم شود، و به اجتهادات و آراء متفاوت یکدیگر حرمت نهند.

۳ـ احیاء مجدد مفهوم (امت)، حفظ و ایجاد مفهوم حقیقی و همه‌جانبه برای (جماعةالمسلمین) از جوانب فکری و سیاسی و همچنین پروردن اعضاء و هواداران براساس اطلاعات ضروری در این خصوص، حداقل کاری است که باید در جهت ایجاد زمینه‌ای درونی برای مسلط شدن بر این واقعیت تلخ امروز فراهم شود.

۴ـ تجدیدنظر در فقه جماعات و احزاب. درباره‌ی برخی از واژه‌ها چون **(البیعه، السمع و الطاعه لزوم‌الجماعه و الخروج منها)** چرا که احادیث و متونی که در این‌باره وجود دارد منظور آنها از جماعةالمسلمین

۱ـ جماعه مفهومها و کیفیه لزومها فی واقعناالمعاصر، د، صلاح‌الصاوی صفحه ۱۱۰

به مفهوم عمومی و فراگیر آن است به همین خاطر هیچ حزب و گروه و جناحی حق ندارد مفهوم چنین احادیثی را به روش فقهی و الزام کردن به کار و عمل تنها برای خود تعبیر و تفسیر کند و احکامی را بر آن مترتب کند. از این منظر پیوستن به هیچ کدام از گروه‌ها و احزاب اسلامی شرط ایمان و اسلام نیست که عکس آن هم صادق است؛ یعنی، عدم پیوستن به این احزاب و... به منزله‌ی خروج از دایره‌ی اسلام و ایمان تلقی نخواهد شد. البته بدیهی است که در این موقعیت که واقعیت سیاسی اسلام رنگ باخته است و تشویش اذهان و سرگردانی و آشفتگی فکری در انواع مختلفش ظهور و بروز کرده است بدون تردید فرد مسلمان به تنهائی توان حفظ عقیده و اخلاق خود را ندارد چه رسد به اینکه توان کمک به اسلام را داشته باشد به همین دلیل پیوستن به یکی از این گروه‌ها ضرورتی حتمی است چرا که شیطان و «شیطانیسم‌ها» نمی‌توانند کسی را که در جماعت مسلمانان حرکت می‌کند گمراه کنند. بلکه چنانکه گفته می‌شود «إِنَّمَا يَأْكُلُ الذئْبُ مِنَ الغَنَمِ القَاصِيَةِ» بنابراین فرد مؤمنی که می‌خواهد مؤثر واقع شود و رضایت حضرت حق و سرافرازی روز قیامت را بدست آورد بایستی واقعیت بیداری و «صحوه» اسلامی را بسنجد و بداند که کدامیک از گروه‌های اسلامی بهتر و بیشتر پایبند قرآن و سنت است بلافاصله بدان بپیوندد و تلاش و توان خود را در برافراشتن پرچم اسلام و خدمت کردن به مسلمانان به منصه ظهور برساند (و خلاصه بی‌تفاوت و

راکد نسبت به محیط پیرامونش نباشد) و در همانحال با دیده‌ی احترام و برادری و صمیمیت به احزاب و اعضای دیگر گروه‌ها در این عرصه بنگرد و با آنها برخورد کند.

* * * *

دیدگاه اول

مخالفان جامعه‌ی مدنی و
نقد این دیدگاه

(۵)

اسلام‌گرایان و تعدد سیاسی

تعدد سیاسی؛ یعنی، سیستم تعدد احزاب که براساس تغییر و انتقال قدرت در میان گروه‌های سیاسی مختلف در یک جامعه استوار است پدیده‌ی جدیدی است که در اروپا ظهور کرد. بدنبال اینکه عامه‌ی مردم آن سامان از چنگال کلیسا آزاد شدند، رژیم پادشاهی را برداشتند و قدرت سیاسی را به ملت بازگرداندند همان موقع سیستم تعدد احزاب ایجاد شد. بدون تردید سیستم تعدد احزاب ضرورت زندگی دمکراسی است، برای اینکه تغییر و انتقال قدرت سیاسی به شیوه‌ای عملی محقق شود. در جامعه‌ی مدنی و دمکراسی احزاب تاثیر بسزائی در فشار آوردن بر حکومت برای جلوگیری و ممانعت از کشیده شدن آن به جانب استبداد و دیکتاتوری دارند. همچنین احزاب کانال ارتباطی خوبی جهت ایجاد ارتباط میان دولت و مردم هستند، از جانب دیگر جامعه‌ی مدنی از جهت سیاسی پایدارتر و قدرتمندتر می‌باشد چراکه همگان احساس می‌کنند که در سرنوشت سیاسی خود سهیم‌اند، همچنین در رقابت سیاسی سالم همگان در ابراز رای و نظر خود آزادند. مضاف بر این همه موارد مثبت و

ایجابی، احزاب آموزشگاه و دانشگاه‌هائی هستند جهت پرورش دادن و بیدار کردن افراد ملت و آموزش دادن افراد برای اینکه در عرصه‌های مختلف زندگی، چون کادر کارآمد و مجرب، جهت خدمت‌گذاری و پیشبرد امورات عمومی در نهادهای مختلف اجتماعی عمل کنند. البته تعدد احزاب بدون امور سلبی هم ممکن نیست اما همواره امور مثبت و ایجابی آن بیشترند.

در سیستم دمکراسی هر حزبی که بتواند در انتخابات اکثریت آرا را کسب کند حق تشکیل دولت را دارد و احزاب دیگر در چهارچوب قانونی به فعالیت سیاسی، فرهنگی و تبلیغی خودشان ادامه خواهند داد. بدیهی است که التزام عملی به دمکراسی در روشهای کار و تلاش شرطی اساسی برای احزاب سیاسی است، به همین دلیل است که احزاب و گروه‌های نظامی که بکار بردن شیوه‌های افراطی و تندروانه و استفاده از جنگ و خون‌ریزی را بعنوان وسیله‌ای برای تغییر قدرت بکار می‌برند، براساس قواعد و قوانین حزب سیاسی در جرگه‌ی احزاب سیاسی در کشورهای دمکراتیک و مدنی قلمداد نمی‌شوند.

پدیده‌ی تعدد احزاب بدین شیوه در صدر حکومت اسلامی نبوده است، اما امروزه جامعه‌ی مسلمانان چون دیگر ممالک جهان دارای احزاب متعدد و مختلف است، در هر کدام از ممالک اسلامی گروه‌ها و احزاب اسلامی و غیراسلامی و حتی بعضی اوقات ضداسلامی به شیوه‌های آشکار و پنهانی فعالیت می‌کنند به همین خاطر شایسته است

که بپرسیم آیا اسلام تعدد احزاب را می‌پذیرد؟ آیا سیستم سیاسی اسلام تعددبردار است؟ (این سؤالات و سؤالات متعدد دیگری از این قبیل امروزه برای همه‌ی مردم وجود دارد و ما چه بخواهیم و چه نخواهیم این سؤالات از ذهن مردم خاموش نخواهند شد پس زیبا و پسندیده است که جهد و تلاشمان را نه در جهت خاموش کردن صورت مسئله که نه ممکن و نه مطلوب است بکار گیریم، بلکه جهد و تلاشمان در جهت یافتن پاسخی در خور و مناسب برای این قبیل سؤالات باشد.م)

چنان که ذکر کردیم چون تعدد احزاب نسبت به ممالک اسلامی تا حدودی پدیده‌ای جدید است و در زمان ضعف قدرت سیاسی اسلام ظهور کرده است یعنی تقارن زمانی با هم دارند به همین علت در میان اسلام‌گرایان آراء و نظرات متفاوتی نسبت به آن وجود دارد که اهم آنها را در سه جبهه و دیدگاه مختلف می‌توان تقسیم‌بندی کرد که توضیح هر کدام در پی می‌آید:(۱)

دیدگاه اول:

تعدد احزاب را نفی کرده و تشکیل حزب و گروه را عملی نادرست و ناشایست تلقی می‌کند.

۱- التعددیه السیاسیه فی‌الدوله الاسلامیه، د، صلاح‌الصاوی، صفحه ۴۱

دیدگاه دوم:

تعدد احزاب سیاسی را در چهارچوب اسلام می‌پذیرد.

دیدگاه سوم:

به شیوه‌ای گسترده و فراگیر و بدون محدودیت تعدد احزاب را می‌پذیرد.

اصحاب هر کدام از این دیدگاه‌ها به دلائلی استناد می‌کنند که در همان حال با انتقادات و سوالاتی هم روبرو هستند به امید خدا در این چند مقاله تلاش خواهیم کرد اجمالاً درباره‌ی هر دیدگاه توضیحاتی را ارائه نمائیم.

دیدگاه اول: دیدگاه کسانی است که سیستم تعدد احزاب را نفی و طرد می‌کنند.

صاحبان این دیدگاه تصورشان این است که تعدد احزاب در جامعه‌ی اسلامی ممکن و مقدور نیست و با هیچ شیوه‌ای با اصول شریعت سازگاری و هماهنگی ندارد، چرا که تعدد احزاب و گروه‌های سیاسی موجب پراکنده شدن و از هم گسستن امت (اسلامی) می‌شود در نتیجه‌ی آن که (ولاء و براء) براساس اصولی غیر قرآن و سنت گذاشته می‌شود و همین است که قرآن و سنت هیچگاه از احزاب به خوبی یاد نکرده است، همچنین می‌گویند موقع تبلیغات انتخاباتی هر یک از گروه‌ها مشغول شمردن نیکی‌های خود و برملا کردن عیب و نواقص دیگر گروه‌ها است

در نتیجه اختلاف و رقابت میان گروه‌های جامعه‌ی اسلامی ایجاد شده و تلاش برای بدست آوردن قدرت و قبضه کردن آن در دست خود و مخالفت با حاکمان و دولت مردان ظهور می‌کند. در تاریخ اسلام تعدد احزاب سیاسی وجود نداشته و آنچه امروز دیده می‌شود از احزاب غیراسلامی و کشورهای غربی اقتباس شده است، علاوه بر این تجربه‌ی کشورهای اسلامی معاصر ناموفق بوده و موجب ایجاد اوضاع نابسامان و جنگ میان حکومتها و احزاب و گروه‌های معارض شده است چرا که گروهی که قدرت در دست اوست از اعمال فشار دریغ نمی‌کند و مملکت را دچار بحرانهای خطرناکی می‌کند، احزاب معارض هم در مقابل به همان شیوه‌ی ارباب قدرت عمل می‌کنند و از هیچ عمل ناشایستی جهت رسیدن به اهداف مورد نظر خود پرهیز نمی‌کنند.

بدیهی است دلائلی را که صاحبان این دیدگاه بدان استناد می‌کنند و انتقادهائی را که جهت نفی تعدد احزاب و عدم پذیرش تشکیل احزاب در جامعه‌ی اسلامی عنوان می‌کنند همه‌ی آنها پاسخی مناسب و درخور و توضیحاتی پیرامونشان وجود دارد و برای همین لازم می‌دانیم اینجا نکاتی چند را به عرض خوانندگان ارجمند جهت درک بهتر و عمیقتر این مسئله‌ی مهم برسانیم.

۱) در خصوص اینکه گویا احزاب در قرآن و سنت همواره نفی شده و از آن به نیکی یاد نشده است می‌گوئیم در حقیقت چنین نیست چرا که قرآن از دو نوع حزب نام می‌برد حزبی که صاحب برنامه‌ی خوبی است و

در چهارچوب اسلام و خداپرستی عمل می‌کند که از آن به خوبی یاد می‌کند و می‌فرماید: «أَلَآ إِنَّ حِزْبَ ٱللَّهِ هُمُ ٱلْمُفْلِحُونَ» (مجادله ۲۲) و عکس آن هم احزابی را که راهی دیگر در پیش می‌گیرند و برنامه‌شان در جهت تخریب و نابودی جامعه است به احزاب شیطان قلمداد کرده و طردشان می‌کند «أَلَآ إِنَّ حِزْبَ ٱلشَّيْطَٰنِ هُمُ ٱلْخَٰسِرُونَ» (مجادله ۱۹) (پس اصل وجود احزاب را چنانکه گفته‌اند طرد نمی‌کند و البته تشخیص حزب خوب و بد هم به عهده‌ی خود مردم است.م) از طرف دیگر حزب در قدیم عبارت بوده است از تجمعی عشایری که علیه اسلام و حکومت اسلامی در کمین می‌نشسته‌اند ولی امروزه حزب معنی و مفهوم دیگری دارد چرا که تعداد افرادی با هم بر سر روش و برنامه‌ای از پیش تعیین شده، برای رسیدن به اهداف عالی چندی جهت خدمت کردن به ملک و ملت و با استفاده از روشهای نیکو و پسندیده تبانی کرده‌اند، و همه‌ی اینها می‌تواند در چهارچوب اسلام قرار بگیرد. در یک جامعه بایستی احزاب و گروه‌های مختلف با اجتهادات متفاوت تشکیل شده و هر کدام براساس اجتهاد مخصوص خود در چهارچوب تعیین شده به ملک و ملت خدمت کند.

۲) در خصوص اینکه قرآن و سنت از اجتماع به رحمت و از تفرقه به عامل گرفتاری و مصیبت یاد می‌کند با یقین می‌توان گفت تفرقه‌ای که مورد نظر قرآن است تفرقه‌ای است که از چهارچوب اصول عمومی اسلامی خارج شود و براساس اصول بدعتی استوار باشد ولی اختلاف و

تعدد سیاسی در جزئیات و فروع از دایره و (مصادیق) اجتهاد (که میدانی وسیع و گسترده است) خارج نیست و حتی خروج از آن هم به خروج از دین تلقی نمی‌گردد چراکه طبیعت دین و زبان و طبیعت ادراک آدمی از اصل شریعت مختلف و تعددبردار است قرآن و سنت تنها بخش معینی از آن (قطعی الدلاله) است و جز آن نصوص (ظنیه) می‌باشد که در آن اجتهاد به هر گونه‌ای ممکن است (البته آن هم قواعد و قوانین خاصی دارد که بایستی اجتهاد در آن شرایط خاص را دارا باشد.م). چگونه چند (مذهب فقهی) مختلف وجود داشته و همه هم درست می‌باشند و براساس اجماع بر آنان عمل می‌شود و مأجور هم هستند همان‌گونه هم جایز است چند گروه سیاسی و حزب سیاسی (مذهب سیاسی) با اجتهادات متفاوت در جامعه‌ی اسلامی وجود داشته باشند.

۳) در خصوص این انتقاد که موقع تعدد احزاب (الولاء و البراء) به خطر می‌افتد بدیهی است که چنین نیست مسئله‌ی (الولاء و البراء) اعضاء و هواداران همه‌ی گروه‌ها از چهارچوب اسلام خارج نمی‌شود چراکه گروه‌های اسلامی در اصول کلی مشترکند و از حدود اسلام پا فراتر نمی‌نهند، اختلافی که هست در اجتهادات می‌باشد که هیچ ضرری متوجه عقیده نمی‌کند...

و همه با سعه‌ی صدر تلاش می‌کنند اگر نیت خالص باشد همه نزد خدا مأجورند براساس این قاعده که می‌گوید **«مَنْ إِجْتَهَدَ فَأَصابَ فَلَهُ أَجْرانِ وَ مَنْ إِجْتَهَدَ فَأَخْطَأَ فَلَهُ أَجْرٌ واحِدٌ»**

(کسی که اجتهاد کند و اجتهادش مطابق با حقیقت باشد برای او دو اجر یکی اجر اجتهاد کردن و دیگری اجر صحت حکم اجتهاد محسوب می‌شود اما اگر اجتهادش با حقیقت مطابقت نداشت یک اجر برای او محسوب می‌شود، تنها اجر اجتهاد کردن)

اصحاب کرام (رضی‌الله‌عنهم) جنگ و کشتار هم میانشان رخ داد ولی تأثیری بر عقیده و ایمانشان نگذاشت و همه اهل ایمان بودند و از مصادیق امت خارج نشدند اینجا مقایسه میان ایمان و کفر نیست بلکه مقایسه میان راست و راست‌تر یعنی راجح و مرجوح می‌باشد.

۴ـ در خصوص برشمردن فضیلتهای خود و برملا کردن عیوب و نواقص دیگران خصوصاً زمان تبلیغات انتخاباتی، البته این شیوه‌ای نامعقول و ناپسند است که شرط و لازمه‌ی تعدد نیست بلکه گره کور احزاب بعضی ممالک است. پذیرش تعدد احزاب در اسلام مستلزم بکار بردن این شیوه‌ی ناپسند و غیرمعقول نیست بلکه بعکس آن می‌توان در جامعه‌ی اسلامی تعدد محقق شود و تمام آداب و روش اسلامی در رفتار و برخورد با دیگران هم رعایت شود آری رقابت سالم که موجب پیشبرد زندگی باشد امری معقول و پسندیده است.

۵ـ در پاسخ به اینکه می‌گویند اوائل حکومت اسلامی تعدد نبوده است برای اینکه از چارچوب اسلام خارج نشود میگوئیم اسلام ثابت و متغیر دارد، ثوابت در سیستم سیاسی چون؛ حاکمیت قانون الهی، قدرت ملت، شورا، استقلال قوه‌ی قضائیه و چند ثابت دیگر... ولی روشها و

مکانیزمی که برای عملی کردن اصول ثابت در عرصه‌ی اجتماع اعمال می‌شود متغیر و متحولند در هر زمان و موقعیتی اندیشمندان و فرزانگان مسلمان می‌توانند متناسب با ظروف و شرایط پیش آمده ابزار (مدرن) و متفاوتی (برای تحقق آنها بکار گیرند) چرا که اینها از بخش عقاید و عبادات نیست بلکه شامل بخش عقود و معاملات هستند که چون قاعده‌ی شرعی می‌گوید: **«الاصلُ فیها الجوازُ حَتّی یَأتِیَ ما یَدُلُّ عَلی المَنعِ و لیسَ العکسُ»**

ترجمه: «اصل در آنها جواز است مگر اینکه چیزی دال بر ممنوعیت آنها وارد شود و عکس آن صحیح نیست».

۶ـ در خصوص اینکه می‌گویند تجربه‌ی تعدد احزاب در جهان اسلام ناموفق بوده است بدون تردید این انتقاد ضعیفی است چرا که بسیار واضح است تعدد احزابی که در دوره‌ی معاصر در برخی از کشورهای اسلامی روی داده است به شیوه‌ی تعدد احزاب اسلامی نبوده، حتی به شیوه‌ی تعدد در ممالک غربی هم عمل سیاسی نمی‌کنند بلکه حالتی نامعقول و نادرست است و دلیلی برای نفی سیستم تعدد سیاسی محسوب نمی‌شود چرا که تعدد مورد نظر ما هنوز بستر مساعدی برای تحققش فراهم نشده است بر همگان لازم است برای تحققش تلاش کنیم از جانب دیگر اگر عدم موفقیت تعدد احزاب در برخی از کشورهای اسلامی دلیلی برای نفی سیستم تعدد احزاب تلقی شود پس چرا بر پایه‌ی همین

استدلال و معیار موفقیت سیستم تعدد احزاب در ممالک غربی چون انگلیس و آمریکا و... دلیلی برای پذیرفتن تعدد نباشد.[۱]

* * * *

۱ـ التعددیه السیاسیه فی‌الدوله الاسلامیه ، د ، صلاح‌الصاوی، صفحه ۴۹

دیدگاه دوم

موافقان جامعه‌ی مدنی
در چهارچوب اسلام

(۶)

دیدگاه دوم: پذیرش تعدد احزاب (جامعه‌ی مدنی) در چارچوب اسلام

دیدگاه کسانی است که سیستم تعدد احزاب (جامعه‌ی مدنی) را مشروط بر اینکه از چارچوب اسلام خارج نشود می‌پذیرد. این دیدگاه اکثریت قریب به اتفاق علما و روشنفکران و گروههای اسلامی معاصر است در حقیقت ادله‌ی قوی مؤید این دیدگاه هستند که به مهمترین نکات آن اشاره می‌کنیم:(۱)

۱ـ سیستم تعدد سیاسی در چارچوب سیاست شرعی قرار می‌گیرد و البته سیاست شرعی بستر گسترده و مناسبی در فقه سیاسی اسلامی برای به انجام رساندن امور عمومی دولت می‌باشد؛ به گونه‌ای که مصالح و منافع عمومی را تأمین کند. دیگر از هر طریقی که می‌تواند باشد مشروط بر اینکه از چارچوب شریعت اسلامی خارج نشود با اینکه پیش از این هیچکدام از مجتهدین درباره‌ی آن سخن نگفته باشند.

(و این مانعی برای ورود مجتهدین معاصر در این عرصه نیست م) چرا

۱ـ التعددیه السیاسیه فی‌الدوله الاسلامیه، د، صلاح‌الصاوی، صفحه ۴۹

که همه می‌دانیم باب اجتهاد در اسلام مفتوح است براساس قاعده‌ی (سلفیةُ المنهج و عصریةُ المواجهة) منظور از امورات عمومی حکومت لوازمی است که حکومت در عرصه‌ی قانونگذاری و امور قضائی و اجرائی بدان نیازمند است چه در امورات داخلی و یا در روابط خارجی. بدون تردید همه‌ی اینها از امور متغیرند و در محدوده‌ی سیاست شرعی قرار می‌گیرند که در هر زمانی متناسب با موقعیت و ظروف و شرایط موجود برای تحققشان برنامه‌ریزی می‌شود.

امروزه در ممالک اسلامی چندین جماعت و گروه مختلف فعالیت می‌کنند آن هم در این شرایط که قدرت سیاسی اسلامی رنگ باخته است (و از قدرت قابل ملاحظه و تأثیرگذاری برخوردار نیست). اسلام حداقل در چارچوب شریعت براساس اصول و مبادی تعدد را می‌پذیرد. پس مصلحت ایجاب می‌کند که فضای مناسبی برای فعالیت احزاب و گروههایی که هم‌اکنون فعالند فراهم آید تا توان و تلاششان را در خدمت عامه‌ی مردم بکار گیرند از سویی دیگر در دنیای کنونی امور زندگی بطور اعم و حکومت بطور اخص بسیار پیچیده و گسترده شده است. حکومت به آن شیوه‌ی ساده و قدیمی باقی نمانده است به همین خاطر ضروری است که نهادها و احزابی باشند که حکومت را در امر آموزش کادر کارآمد و فعال یاری رسانند و زمینه را برای ایجاد برنامه‌ی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مناسب جهت پیشبرد مملکت فراهم کنند همه‌ی اینها در چارچوب سیاست شرع هستند و نیاز به تعدد و تکثر دارند.

۲ـ قاعده‌ای فقهی وجود دارد که می‌گوید **«الاصلُ فی‌العقودِ وَ المعاملاتِ الاباحةُ حتّٰی یَأْتِیَ مٰا یَدُلُّ علَیَ‌التَّحْرِیْمْ»** اصل در عقود و معاملات مباح بودن آنهاست مگر اینکه چیزی دال بر حرام بودنشان وارد شود. بدیهی است که تعدد سیاسی از بخش عبادات نیست که اصل در عبادات توقیفی بودن است یعنی نص صریح قرآنی یا فرموده‌ای (و عملی) از پیامبر اسلام ﷺ کمیت و کیفیت هرگونه عبادتی را تعیین می‌کند ولی تعدد سیاسی جزء عقود و معاملات است که اصل در آن تأیید و مجاز شمردن است؛ مگر در حالتی که با یکی از اصول شرعی منافات داشته باشد. اگر تعدد احزاب (جامعه‌ی مدنی) بگونه‌ای باشد که با اصول شرعی منافات نداشته باشد در این موقع براساس مبادی و اصول مجاز شمرده می‌شود و هیچ گروهی حق ندارد آن را به نام دین و اسلام تحریم کند (ورای آن اگر سخنی گفته شود سلیقه‌ی شخصی افراد خواهد بود نه حقیقت دین م).

۳ـ قاعده‌ای شرعی وجود دارد که می‌گوید: **«مٰالایَتِمُّ الواجبُ اِلاّٰ بِهِ فَهُوَ واجبٌ»** آن چیزی که یک واجب جز بوسیله‌ی آن تحقق پیدا نمی‌کند واجب است. پرواضح است که شریعت خدا دستور به هر چیزی داده باشد بدین معنی است که دستور به فراهم کردن وسائل و اعمال شایسته که زمینه را برای اجرای دستور اول ایجاد کنند، داده است. اگر این قاعده‌ی فقهی را در زمینه‌ی سیستم سیاسی بکار بریم (که منعی برای بکار بردنش نیست) خواهیم دید که شریعت اسلامی از ما می‌خواهد که اصولی

در سیستم سیاسی اسلام وجود دارد که باید مورد توجه قرار گرفته و اجرا شوند. تعدد احزاب سیاسی در دنیای کنونی وسیله‌ای مناسب و شایسته برای به اجرا گذاشتن اصول سیستم سیاسی اسلام هستند، برای اینکه بتوانیم به شیوه‌ای شایسته و واقعی آنها را پیاده و اجرا نمائیم؛ برای نمونه چند مورد را ذکر می‌کنیم؛

الف ـ شورا و مشورت : بدیهی است که شورا و مشورت کردن اصلی اساسی و لازم و ضروری از اصول سیستم سیاسی اسلامی است. بعد از نص ثابت شرعی در همه‌ی زمینه‌های زندگی باید به شورا عمل شود در حقیقت نص و شورا[1] دو اصل اساسی سیستم سیاسی اسلامی هستند بدون تردید تعدد احزاب بهترین شیوه‌ی معاصر و مدرن برای اجرای شورا و تحقق آن و بهره بردن از آن است پس به خاطر اینکه عمل کردن به شورا واجبی اسلامی است تعدد سیاسی هم براساس همان قاعده‌ی شرعی که بدان اشاره شد واجب می‌شود.

ب ـ حاکمیت مردم، حق تعیین سرنوشت (قدرت سیاسی ملت)؛ این هم یکی دیگر از اصول سیستم سیاسی اسلام است و یکی از اصول و مبادی عمومی ثابت است که بایستی در همه‌ی زمانها بدان عمل شود حاکمیت ملت در سه عرصه‌ی مهم تجلی می‌یابد که عبارتند از؛ انتخاب حاکم و نمایندگان ملت، عزل و خلع قدرت از آنان و نظارت بر عملکرد دولت و دولتمردان. اینها چند وظیفه‌ی مهم هستند که به آسانی عملی

---

۱ ـ الحریات العامه فی‌الدولة الأسلامیه، راشد الغنوشی، ص ۹۸

نمی‌شوند بلکه بایستی بستر مناسبی برای تحققشان فراهم کرد به جهت اینکه آن رخدادهای ناگواری که بر سیستم سیاسی اسلامی در ابتدای حکومت اموی رخ داد دوباره تکرار نشود، زمانی که حق انتخاب خلیفه و تعیین رئیس حکومت از ملت گرفته شد و به شیوه‌ی ارثی و سلطنتی و حاکمیت با استفاده از اهرم قدرت بر ملت تغییر یافت. حال بهترین مکانیزم مدرن برای تحقق این مهم که تا امروز بشر بدان رسیده است همان سیستم تعدد احزاب (جامعه‌ی مدنی) است. چراکه مردم از طریق احزاب سیاسی اطلاعات لازم را کسب کرده و می‌توانند به دولتمردان فشار وارد کنند و حکومت را وادار به تحقق خواسته‌های عموم مردم کنند. همین مکانیزم عملی راه تمرکز قدرت در دست یک نفر یا یک حزب را مسدود می‌کند و خطر حرکت به سوی استبداد و دیکتاتوری (فردی و حزبی) تا حدودی تقلیل می‌یابد (به حداقل می‌رسد). پس برای تحقق این وظیفه‌ی مهم یعنی عملی کردن قدرت ملت سیستم تعدد احزاب سیاسی (جامعه‌ی مدنی) نه تنها باید مجاز شمرده شود بلکه باید بستر مناسب و برنامه‌ی پیشرفته و شایسته‌ای برای تحققش ایجاد شود.

ج - رعایت و حفظ حقوق و آزادیهای عمومی (حقوق مدنی شهروندان)، این هم اصل ثابت دیگر نظام سیاسی اسلامی است و بایستی در همه‌ی زمانها مناسب با ظروف و شرایط پیش آمده حقوق مدنی شهروندان و آزادیهای عمومی آحاد شهروندان جامعه در نظر گرفته شود و هر روش و مکانیزمی که راه را برای تحقق این مهم فراهم کند واجب

است که در چهارچوبی مناسب از آن سود جسته و بهره گرفته شود. بدیهی است که فرد به تنهایی از آن ضعیف‌تر است که بتواند در مقابل حکومت حقوق شهروندی خود را مطالبه کند، آری به حکم تجربه و درس‌آموزی از حوادث روزگار، جوامع معاصر به این حقیقت یقین پیدا کرده‌اند که احزاب بهترین کانال برای دفاع از حقوق افراد و شهروندان و فشار آوردن بر دولتمردان برای احترام به حقوق مردم و حفظ آنها و رعایت آزادیهای عمومی هستند.

از این منظر می‌توانیم بگوئیم که آیات قرآنی و احادیث نبوی که درباره‌ی امر به معروف و نهی از منکر وارد شده است و خواهان نظارت و بازخواست دولتمردان می‌باشد خطابشان به جمع است نه به فرد. برای نمونه:

«وَلْتَكُنْ مِنكُمْ أُمَّةٌ يَدعُونَ إِلَى ٱلْخَيْرِ وَ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ ٱلْمُنْكَرِ وَ أُولَٰئِكَ هُمُ ٱلْمُفْلِحُونَ» (ال عمران/۱۰۴)

«باید از میان شما گروهی باشند که (تربیت لازم را ببینند و قرآن و سنت و احکام شریعت را بیاموزند و مردمان را) دعوت به نیکی و امر به معروف و نهی از منکر نمایند و آنان خود رستگارند».

همچنین پیامبر می‌فرماید: **«كلاّ واللّهِ لتأمرنَّ بالمعروفِ و لتَنهَوْنَ عَنِ المنكرِ و لتأخُذَنَّ علىٰ يدِالظالمِ و لتأطرنّهُ علىٰ الحقِ اطراً و لتقصرنّهُ علي الحقِ قصراً أوْ ليضربنَّ اللّهُ قلوبَ بعضِكُمْ علىٰ بعضٍ ثم ليَلعَنَنَّكُمْ كما لَعَنَهُمْ»**

ترمذی و ابن ماجه آن را روایت کرده‌اند

در این آیات و احادیث به وضوح از مسلمانان می‌خواهد برای امر به معروف و نهی از منکر با بهره گرفتن از همه‌ی مکانیزمهای معاصر، جماعت و گروه تشکیل دهند و به این علت است که خطابش خطابی جمعی است و از همه‌ی مسلمانان می‌خواهد چرا که این واجبات مهم به شیوه‌ی فردی به انجام نمی‌رسند بلکه مسلمانان باید به شیوه‌ی عمومی آنها را اجرا کنند و این همه بیانگر این است که برای تحقق این واجبات تعدد احزاب و سیستم جامعه‌ی مدنی ضروری است و شایسته است در سیستم سیاسی اسلامی از آن سود جست.

د ـ قاعده‌ی شرعی دیگری وجود دارد که قاعده‌ی **«الذرائع و النظر الی المآلات»** نامیده می‌شود که ارتباط تنگاتنگی با سیستم سیاسی اسلامی دارد به حساب آوردن الذرائع یعنی (الوسائل : ابزار) اصلی از اصول فقهی اسلام است بدین معنی که هر چیز خوبی که وسیله و راه رسیدن به هدف حلال را مهیا کند حلال می‌شود و البته عکس آن هم صادق است چرا که احکام شامل دو بخش هستند؛

۱ـ (المقاصد)؛ یعنی اهدافی که بالذات خوب یا بد هستند یعنی حلال یا حرامند.

۲ـ (الذرائع ـ الوسائل) یعنی ابزار و مکانیزمی که به اهداف وابسته‌اند علما می‌گویند؛ «الوسائلُ تَأْخُذُ حُكْمَ المقاصدِ حلاً و حرمةً» همچنین می‌فرمایند؛ **«تُغْتَفَرُ فی الوسائلِ مالا یُغْتَفَرُ فِی المقاصدِ»** اکنون ببینیم

این قاعده‌ی شرعی چه ارتباطی با سیستم سیاسی اسلامی دارد؟

بدون تردید تشکیل حکومت و تحقق سیستم سیاسی اسلامی واجبی شرعی است چرا که زندگی بدون نظام و حکومت، موجب هرج و مرج و سرگردانی و همچنین زیر پا گذاشته شدن حقوق عموم مردم می‌شود. در نتیجه دین و دنیای ملت به مخاطره می‌افتد از طرف دیگر چنانکه قبلاً اشاره کردیم، باید چندین مانع و مکانیزم عملی و دستوری باشند که از خروج دولت و حکومت از طریق شریعت و عدالت، جلوگیری کند و مانع سیر حکومت به سوی استبداد و دیکتاتوری شوند چرا که قدرت و دولت خود به خود بدون وجود ضمانت و موانع که ناظر بر عملکردش باشند راه ظلم و ستم و تک‌روی را در پیش خواهد گرفت. برای جلوگیری از این خطر مهلک، احزاب سیاسی بهترین و قوی‌ترین ضمانت برای جلوگیری از تمرکز قدرت و نظارت بر کار حکومت و عزل دولتمردان و خلع قدرت از آنان هنگام انحراف و ستم هستند. از طرف دیگر تکروی و دیکتاتوری راه انتخابات را از ملت می‌گیرد و نمی‌گذارد ملت به شیوه‌ای عادلانه و آزادانه در سرنوشت خود و حکومت مشارکت سیاسی داشته باشند؛ در نتیجه گروههای معارض ناچار به فعالیت مخفی و تشکیل گروههای زیرزمینی می‌شوند در اینجا هم متوقف نمی‌شود بلکه رقابت سیاسی از حالت مسالمت‌آمیز و قانونی خارج شده و به بکار بردن شیوه‌ی افراطی و زور و کودتای نظامی تغییر می‌یابد در نتیجه سیستم سیاسی مملکت از هم پاشیده می‌شود. اوضاع معیشتی و اقتصادی مملکت بیمار می‌شود، حقوق

بشر نادیده گرفته می‌شود، آزادیهای عموم تحریم می‌شوند و لذا راه برای دخالت حکومتهای دیگر باز می‌شود؛ چنانکه بیشتر ممالک جهان سوم به آن دچار شده‌اند. پس سیستم تعدد احزاب سیاسی (جامعه‌ی مدنی) ضروری است که مورد توجه جدی قرار گیرد چرا که بهترین مانع بر سر راه استبداد حکومتی و بهترین ضامن برای استقرار امنیت سیاسی و امنیت ملی است.

* * * *

دیدگاه سوم

موافقان جامعه‌ی مدنی
به شیوه‌ی گسترده و
بدون محدودیت

(۷)

دیدگاه سوم: پذیرش تعدد احزاب (جامعه‌ی مدنی) بدون محدودیت

دیدگاه افراد و گروههایی است که به شیوه‌ی غیرمحدود تعدد را می‌پذیرند طرفداران این نظریه چنین معتقدند که سیستم سیاسی اسلامی بصورتی فراگیر و غیرمحدود تعدد سیاسی را برمی‌تابد. دلائلی چند مؤید این دیدگاه هستند از جمله:

الف) در دولت و حکومت صدر اسلام آثار آیین‌های مختلف چون یهودیت، مسیحیت، آتش‌پرستی و حتی بت‌پرستی و چندین دسته و گروه دیگر به چشم می‌خورد. وجود این گروهها در مدت بیش از چهارده قرن در جامعه‌ی مسلمانان خود دلیلی است بر اینکه اسلام تعدد و تکثر را می‌پذیرد (حتی در اصل عقیده و ایمان چه رسد به مسائل سیاسی) و برای همه‌ی آنها احترام قائل است و بر آزادی عقیده و پایبندی به ادیان برای همگان تأکید می‌ورزد.

«لَآ إِكْرَاهَ فِي ٱلدِّينِ قَد تَّبَيَّنَ ٱلرُّشْدُ مِنَ ٱلْغَيِّ» (بقره/۲۵۶)

«اجبار و اکراهی در قبول دین نیست چرا که هدایت و کمال از

گمراهی و ضلال مشخص شده است».

«قُلِ ٱلْحَقُّ مِن رَّبِّكُمْ فَمَن شَآءَ فَلْيُؤْمِن وَ مَن شَآءَ فَلْيَكْفُرْ» (کهف/۲۹)

ترجمه: «بگو حق (همان چیزی است که) از سوی پروردگارتان (آمده) است (و من آن را با خود آورده‌ام و برنامه‌ی من و همه مؤمنان است) پس هر کس که می‌خواهد (بدان) ایمان بیاورد و هر کس می‌خواهد (بدان) کافر شود».

«أَفَأَنتَ تُكْرِهُ ٱلنَّاسَ حَتَّىٰ يَكُونُواْ مُؤْمِنِينَ» (یونس/۹۹)

ترجمه: «آیا تو (ای پیغمبر) می‌خواهی مردمان را مجبور سازی که ایمان بیاورند؟ (که این کار نه صحیح و سودمند است و نه از دست تو ساخته است)»

ب) جوامع اسلامی گذشته از فتوحات اسلامی مجوز شرعی حاکمیت بر منطقه‌ی تصرف شده را کسب می‌کردند برای همین است هرچند در اقلیت هم بوده‌اند در سرزمینهائی که تصرف می‌کردند، حق حاکمیت و اجرای شریعت اسلامی را داشتند. حال جوامع مسلمانان معاصر بر پایه‌ی آزادی از اشغالگران و استعمارگران بنیان نهاده شده است و آحاد مردم با همه‌ی گروه‌ها و احزاب و با شیوه‌های مختلف در این آزادی نقش داشته‌اند پس همه‌ی گروه‌ها با هر طرز تفکری بطور تساوی حق مشارکت سیاسی بدون توجه به عقیده و رای و نظراتشان را دارند.

ج) اگر جامعه‌ی مسلمانان معاصر سیستم تعدد احزاب (جامعه‌ی

مدنی) را نپذیرند بلاشک بدیل و جایگزین تعدد سیاسی، نظام تک‌حزبی و دیکتاتوری است که بیشتر ممالک اسلامی و جهان سوم از آن به ستوه آمده‌اند و ظلم و نابرابری پرده‌ی سیاه خود را بر ممالک مزبور کشیده و موجبات تضعیف و عقب‌ماندگی ملتهای مسلمان را از تمام جوانب فراهم آورده است، آزادیهای مدنی و حقوق بشر نادیده گرفته شده است، زبان و قلم (آزادی بیان و آزادی اندیشه) به زنجیر کشیده شده‌اند و وضعیتی نابسامان و بحرانی توشه‌ی روزانه‌ی زندگی شهروندان شده و ممالک مزبور رو به سراشیبی سقوط و اضمحلال گذارده است. اینجا مقایسه میان اسلام و غیراسلام نیست؛ بلکه مقایسه میان نظام دمکراتیک و مدنی با دیکتاتوری و استبدادی است. امروز بدل و جایگزین جامعه‌ی مدنی و دمکراسی در ممالک مزبور عدالت اسلامی نیست بلکه بدل آن عبارتست از نظام تک‌حزبی و دیکتاتوری (و اصولاً مگر رسیدن به عدالت اسلامی در عصر مدرن امروز جز از طریق پذیرش جامعه‌ی مدنی مقدور است!؟.م) بدیهی است که مصلحت ملت در پذیرش جامعه‌ی مدنی و سیستم تعدد سیاسی است چرا که تعدد سیاسی موجب کاهش قدرت دولت (تمرکززدایی) و تقویت مردم در مقابل دولت می‌شود. این چنین می‌توان به شیوه‌ای آسان‌تر و بهتر راه را بر استبداد و دیکتاتوری مسدود کرد و همگان به شیوه و دسته‌های مختلف (احزاب) در عرصه‌ی سیاسی برای پیشبرد امورات حکومتی مشارکت می‌جویند. پس سیستم تعدد احزاب (جامعه‌ی مدنی) ضرورتی است که اسلام آنرا تحریم

نمی‌کند چرا که استقرار عدالت و آزادی برای همه‌ی اقشار و اصناف مردم، از وظایف اساسی حکومت است. امروزه بر همگان روشن شده که عدالت و آزادی در سایه‌ی سیستم تک‌حزبی محقق نمی‌شود بلکه بیشتر وقایع و حوادث تلخ چه در گذشته و چه حال که بر سر ملتها سایه افکنده نتیجه‌ی نظام تک‌حزبی و دیکتاتوری فردی و حزبی بوده است.

د) از جانب دیگر آحاد مردم در هر مملکتی به لحاظ فرهنگی، فکری و اجتماعی، متنوع و مختلفند. تنوع در دین، ملیت، نژاد، زبان و تنوع سیاسی در میان افراد هر جامعه‌ای وجود دارد؛ به همین خاطر هیچ سیستم سیاسی در دنیای مدرن کنونی، بدون پذیرفتن تعدد سیاسی و حرمت نهادن به آن نمی‌تواند استقرار یافته و دوام بیاورد چرا که تعدد سیاسی در واقع عبارت از پذیرش وجود چند قدرت سیاسی و نهاد سیاسی و اجازه دادن به آنها جهت تبلیغ آراء خود و مشارکت در عرصه‌ی سیاسی می‌باشد که این هم بر سه اصل استوار است که عبارتند از:[۱]

۱ـ اعتراف کردن به وجود تفاوت و تنوع در نتیجه‌ی وجود نهادها و نسبتهایی در جامعه در چهارچوب تعریفی عمومی برای همگان.

۲ـ حرمت نهادن به این تفاوت و تنوع و تکثر و پذیرش تعدد ناشی از آن

۳ـ تعدد و تفاوت در قالبی قانونی قرار گرفته و بستر مناسبی جهت تحقق آن در چهارچوب قانون فراهم شود. به شیوه‌ای که راه انفجار و سر

---

۱ – مجله‌ی (قراءات سیاسیه)، شماره ۳، سال ۱۹۹۴ صفحه ۳۳

برآوردن مشکلاتی که امنیت ملی و وفاق ملی را به مخاطره می‌اندازد گرفته شود. برای اینکه تعدد و تکثر در هر جامعه‌ای مثمرثمر واقع شود بایستی از هر لحاظ عدالت را مد نظر داشت:

- به لحاظ فرهنگی و فکری، با قبول دیگران و احترام نهادن به تنوع و تکثر موجود.

- به لحاظ اجتماعی و اقتصادی با ایجاد شرایطی که همگان در سایه‌ی آن بتوانند بدون تبعیض از امکانات موجود استفاده کنند و همچنین با تأمین ضروریات زندگی و توزیع عادلانه‌ی امکانات برای همگان.

- به لحاظ سیاسی با ایجاد فرصت لازم برای مشارکت همگان در تعیین سرنوشت خود.

تعدد به این معنی، اندیشه‌ای مدرن است که باید در همه‌ی عرصه‌های حیات بشری، بدان حرمت نهاد و اینگونه شورا به عنوان ویژگی عمومی جامعه‌ی اسلامی و اصلی اساسی در سیستم سیاسی اسلامی که قرآن کریم بدان تاکید ورزیده و از امتیازات جامعه‌ی اسلامی برشمرده است، تحقق می‌یابد «وَأَمْرُهُمْ شُورىٰ بَيْنَهُمْ» (شوری/۳۸) البته آزادی بی‌حد و حصر و بدون هیچ قید و شرطی در هیچ جای دنیا نبوده و نیست، نه تحت حکومت اسلامی و نه تحت نظامهای دمکراتیک غربی، حتی در آمریکا و انگلیس و... که در اوج دمکراسی و آزادی قرار گرفته‌اند.

آزادیهای سیاسی، به رعایت (آداب و دستور و نظام عمومی) گره خورده است (مشروط است) که خواستار پایبندی همگان به مبادی

جهان آزاد و رژیم سرمایه‌داری می‌باشد. البته بدیهی است که خواستگاه آن مبادی و ارزشها در میان آن ملتها و مورد پسند و قبول آنهاست (جوامع غربی). از این منظر ما ملتهای مسلمان که در ممالک اسلامی زندگی می‌کنیم و اکثریت قریب به اتفاق مردمانش، مسلمان هستند، و بیشتر از چهارده قرن به عقائد و اخلاق و اصول عمومی اسلامی گردن نهاده و دل در گرو آنها داشته‌اند، آنگونه که ارزشهای اسلامی با زندگی همگان (چه فردی و چه اجتماعی) آمیخته شده است. و بدیهی است که آداب و دستور و نظام عمومی (نظام ارزشی) در این ممالک برخواسته از اعتقادات و ارزشهای دینی اسلام است و بر همگان ضروری است که با دیده‌ی احترام بدانها بنگرند (اگر برای غیرمسلمانان واجب و ضروری دینی نباشد و یا برای به ظاهر مسلمانان غیرملتزم که رعایت آنها را برای خود واجب دینی نمی‌دانند اما در هر حال واجبی اجتماعی است و به عنوان یک قانون اجتماعی پذیرفته شده‌ی عمومی مردم باید بدانها حرمت نهند.م).

احزاب لائیک در ممالک اسلامی پس از جنگ جهانی دوم به شیوه‌ی حزبی در عرصه‌ی سیاسی ظهور کرده‌اند، آن هم به علت خلاء فکری و سیاسی که جهان اسلام را به دو علت دربرگرفته بود؛

۱ـ سقوط قدرت سیاسی اسلامی و جایگزینی حکومتهای استعماری غربی به شیوه‌های مختلف به جای آن.

۲ـ به دلیل انسداد باب اجتهاد، که حرکت احیاگری و نوگرائی اسلامی مدتی متوقف مانده بود.

به این علت و دلائل در بعضی جوانب. عقب‌ماندگی، جهالت، ستم، نابرابری سایه‌ی شوم خود را بر سر ملتهای مسلمان افکنده بود از اینجا بود که جهت پر کردن این خلاء و چاره‌جوئی مشکلات ناشی از آن چندین حزب و نهاد سیاسی پا به عرصه‌ی ظهور رساندند که در سه جبهه‌ی اساسی به چشم می‌خورند؛

الف) جبهه‌ی لیبرال برای تامین حقوق بشر و آزادیهای سیاسی

ب) جبهه‌ی ملی (ناسیونالیسم) برای مطالبه‌ی حق تعیین سرنوشت و رفع ظلم ملی از ملتها.

ج) جبهه‌ی سوسیالیستی برای تامین عدالت اجتماعی و رفع ظلم طبقاتی و تأمین معیشت مردم.

این اهداف، بی‌گمان از اهداف اسلامی و شرعی هستند و پیام پیامبران و رسالت رسولان عليهم السلام و دین اسلام برای تامین آزادی و عدالت برای همه‌ی آدمیان می‌باشد؛ و همین است که خدای رئوف و مهربان در قرآن کریم می‌فرماید:

«لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَ أَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَ الْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حدید/۲۵) و قسط؛ یعنی، عدل. ترجمه «ما پیغمبران خود را همراه با دلائل متقن و معجزات روشن (به میان مردم) روانه کردیم و با آنان کتابهای (آسمانی و قوانین) و موازین (شناسایی حق و عدالت) نازل نموده‌ایم تا مردمان (برابر آن در میان خود) دادگرانه رفتار کنند».

نظام سیاسی اسلامی در همه‌ی زمانها می‌تواند این اهداف و آرمانها را و حتی بیشتر از آن را برای ملت تامین کند (همه‌ی این اهداف قطعاً جزء برنامه‌ی اسلام برای بشریت است و البته بسیار بیشتر از اینها هم می‌باشد چرا که هر کدام از این اهداف بخشی از نیاز انسان را تامین می‌کند ولی اسلام به همه‌ی نیازهای روحی، روانی، عاطفی، اجتماعی و سیاسی انسان توجه دارد.م).

البته بنیانگذاران و طرفداران آن احزاب و نهادهای سیاسی، به صورت عمیق و فراگیر از اسلام آگاهی نداشتند (اگر هم اندک آگاهی داشتند از منابع غیرموثق کسب کرده بودند و پیداست که چقدر ناقص بوده است.) برای همین متکی و پایبند به اسلام و اصولش نبودند. علاوه بر آن بعضی از این افراد و گروه‌ها در برخی مواقع با تأسف موضعی نامناسب و منفی در قبال اسلام اتخاذ کرده‌اند. البته امروز موقع آن فرا رسیده است که احزاب لائیک و غیراسلامی موجود در ممالک اسلامی مواقف و مواضعشان را به لحاظ فکری و عملی مورد بازنگری جدی قرار دهند. و دیدگاهشان را درباره‌ی مسائل بطور اعم و درباره‌ی اسلام بطور اخص اصلاح کنند و تصور نکنند مواضع و مواقفشان در خصوص مسائل مختلف حقیقت مطلقی است که تجدیدنظر و تحول و دگرگونی را برنمی‌دارد. مباد که از لائیک‌های اروپائی لائیک‌تر باشند در این روزها در اروپا نه در ممالک اسلامی بلکه در شهر لندن در (مرکز مطالعه‌ی دمکراسی) در دانشگاه «ویستمنستر» و با همکاری مؤسسه‌ی «لیبرتی»

که ویژه‌ی امور حقوق بشر در ممالک اسلامی است، کنفرانسی تحت عنوان «**انهیار العلمانیه و التحدی الاسلامی الغرب**» تشکیل شده است اعضای این کنفرانس متشکل از یازده دانشمند و متفکر بلندآوازه بود که از کشورهای اروپائی و آمریکائی و ممالک عربی دعوت شده بودند این کنفرانس ویژه‌ی رجوع و بازنگری لائیک به لحاظ تئوری و عملی و بدنبال آن موضع‌گیری اسلام در این خصوص بوده است (درباره‌ی لائیک).

استاد فهمی هویدی، یکی از شرکت‌کنندگان فعال این کنفرانس می‌گوید که پرفسور «جون کین» که مسئول مرکز مطالعه‌ی دمکراسی در لندن است به من گفت؛ در این اواخر بهتر اسلام را دریافته‌ام یکی از حقایقی که آن را احساس کرده‌ام این است که اسلام آئینی لیبرالی است چرا که به زندگِی دنیا اهمیت داده و علاوه بر بحث عبادات و اخلاق از معاملات و بویژه تعدد سیاسی هم سخن گفته است برای همین وعده داده است که از این به بعد بیشتر و بهتر درباره‌ی اسلام مطالعه کند[1] در مغرب زمین روشن‌فکران و دانشمندان سرگرم بازنگری و بررسی لیبرالیسم هستند گرچه لیبرالیسم در مغرب زمین به لحاظ فکری و عملی به خاطر ضعف آئین کلیسا ضروری بود چرا که فقط از نظر روحی و اخلاقی سخن می‌گفت اما در ممالک اسلامی چرا؟!! آیا لائیک‌های ممالک اسلامی، زمانشان برای بازنگری جدی‌تر خود و اعمالشان فرا نرسیده است که

۱- روزنامه‌ی (یه کگرتوو) شماره ۷۱ جمعه ۱۹۹۵/۱۲/۲۵

اینگونه با اسلام که سرچشمه‌ی فرهنگ و تمدن چندین هزار ساله‌ی ملتشان می‌باشد بدبین و به مقابله برنخیزند؟! و بیش از این نظریه‌ها و برنامه‌های کشورهای خارجی را بدون تعدیل و تغییر بر ملتهای مسلمان تحمیل نکنند تا بیش از این در میان مردم و در ممالک خود غریب و منزوی نشوند؟!! گروه‌های اسلامی هم که پیش قراول بیداری اسلامی ـ که سراسر عالم را فراگرفته ـ هستند چون قوی‌ترین، هوشیارترین و شایسته‌ترین گروه برخواسته از احساس، عشق و حقیقت دین ملتهایشان که نقش تاریخی خود را دارند، شایسته است و بایستی چون تمام گروه‌های دیگر خود و مواضع و مواقفشان را مورد بازنگری جدی قرار دهند. لازم است که تلاش کنند همراه با زمان خود حرکت کنند، درست است که اسلام به عنوان دینی الهی حقیقت مطلق است و انحراف و اشتباه در آن راه ندارد چون قرآن کریم که می‌فرماید:

«لَا یَأْتِیهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَیْنِ یَدَیْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِیلٌ مِّنْ حَکِیمٍ حَمِیدٍ» (فصلت/۴۲)

ترجمه: «هیچگونه باطلی، از هیچ جهتی و نظری، متوجه قرآن نمی‌گردد (نه غلطی و تناقضی در الفاظ و مفاهیم آن است، و نه علوم راستین و اکتشافات درست پیشینیان و پسینیان مخالف با آن، و نه دست تحریف به دامان بلندش می‌رسد. چرا که) قرآن فرو فرستاده‌ی یزدان است که با حکمت و ستوده است (و افعالش از روی حکمت است، و شایسته‌ی حمد و ستایش بسیار است)» ولی گروه‌های اسلامی باید به این

حقیقت تن دردهند که درک آنها از اسلام و واقعیت زمانه حقیقت مطلق نیست بلکه اجتهاد و رای بشری برای درک اسلام و تحقیق کردن آن در زندگی است (تلاش و معرفتی بشری است و بدیهی است که معرفت بشری سیال و تغییرپذیر است و از متغیرهای زیادی تاثیر می‌پذیرد.م) برای همین است که همواره نیازمند بازنگری و تجدیدنظر می‌باشد. شایسته است که بخاطر مصالح خود، ملتهایشان و برای حل مشکلات و در برخورد با گروه‌های لائیک راه اعتدال و میانه‌روی را در پیش گیرند. طبیعی است که استقرار حکومت اسلامی هدف و استراتیژی همه‌ی گروه‌های اسلامی است چراکه واجبی شرعی و دستوری از جانب خداوند برای تامین عدالت و مصالح بندگان خداست. البته اگر رسیدن به این هدف به آسانی مقدور نبود اسلام مسلمانان را در تنگنا قرار نمی‌دهد بلکه راه چاره‌ی بدل و جایگزین و شایسته برای همه‌ی موقعیتها را به آنها تعلیم داده است همچون همکاری و هماهنگی برای از بین بردن سیستم دیکتاتوری یا برای استقرار جامعه مدنی و دمکراسی که آزادی و عدالت برای همگان را تأمین کند مهم این است که گروه‌های اسلامی همیشه بصورت مثبت عمل کنند و در حد توان به شیوه‌ی دمکراتیک برای ایجاد سیستم سیاسی اسلامی تلاش کنند. بدون تردید جوهره‌ی اصلی سیستم سیاسی اسلامی عبارت است از تأمین عدالت و آزادی برای بندگان خدا بصورت تساوی.

اگر نگاهی به واقعیت سیاسی ممالک اسلامی بیاندازیم می‌بینیم که

مشکل این نیست که گروه‌های اسلامی متقاعد شوند که می‌توان با قبول دمکراسی و تعدد و مشارکت در حکومت با اینکه سیستمی لیبرالی هم باشد برای تامین مصالح و منافع مشترک چون وفاق ملی و تأمین آزادیهای عمومی و حقوق بشر و مقابله با خطراتی که ممالک را تهدید می‌کند، تلاش کنند بلکه مشکل اصلی در حقیقت این است که گروه‌های لائیک که در بیشتر ممالک اسلامی قدرت را قبضه کرده‌اند حاضر به پذیرش اصل حاکمیت مردم بر سرنوشت خود نیستند و به گروه‌های اسلامی اجازه‌ی فعالیت سیاسی آزادانه همچون دیگر گروه‌ها را نمی‌دهند و همچنین اجازه نمی‌دهند که در تشکیل پارلمان و حکومت متناسب با میزان آراء بدست آورده شرکت کنند، آنچه که در الجزایر رخ داد یا در مصر سالهاست به اجراء درآمده (و اخیراً هم در ترکیه) شاهد این مدعاست. (که اینگونه حرکات یک نوع بدبینی در میان احزاب اسلامی و مسلمانان نسبت به جامعه‌ی مدنی و دمکراسی که لائیک‌ها بیشتر آن را علم کرده‌اند شده است.م).

موقع انتخابات عمومی اسلام‌خواهان از شرکت در انتخابات محروم می‌شوند یا مجازات شده و در صورت پیروزی کودتای نظامی علیه ایشان راه می‌اندازند از طرف دیگر قدرتهای دمکراسی غربی از این حق‌کشیها آشکارا حمایت می‌کنند و رژیمهای دیکتاتوری را در سرکوب ملتهایشان یاری می‌کنند و این واقعیت تلخی است که مردم این ممالک دهها سال است از آن رنج می‌برند.

سیستم سیاسی اسلام در طول بیش از یک هزار سال، پیوسته با واقعیت زندگی جوامع خود روبرو بوده و توانسته است خود را با شرایطِ متغیر وفق دهد؛ در همان حال از تجارب و شیوه‌های حکومت‌داریِ جوامعِ پیرامون خود سود جسته است. علت اساسی موفقیتِ اسلام در این عرصه این است که به لحاظِ تئوریک «ثوابت» و «متغیرات» در دین را معین کرده است؛ بدین معنی که برای تشکیلِ دولت و امورِ حکومتی و دستگاههای وابسته به آن تنها پایه‌ها و اصول کلی را تعیین کرده، ولی مکانیزم و راهکار تحققِ آن اصول را به خود انسان واگذاشته است؛ برای اینکه در هر عصر و زمانه‌ای به تناسب شرایط موجود، مکانیزم و راهکارِ لازم برای تحققِ آن اصول را بیابد.



ISBN 964-356-037-6





نشر احسان